



Iran's Criminal Policy Towards Corruption on Earth in Economic Crimes

Jamaloddini. Fatemeh¹- Saghian. Mohammad Mahdi^{2*}- Ghasemi. Ahmad³

1: PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran.

2: Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author): msaghian@ut.ac.ir

3: Visiting Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran.

Abstract: With the growth and rising statistics of economic and financial corruption within the banking and administrative-governmental systems over the past decade, addressing these types of economic crimes has gained significant attention in criminal policy. Given this importance, the primary issue explored in this research is the broad concept of economic crimes, accompanied by various manifestations observed in society, such as embezzlement by government employees, bribery, corruption, smuggling of goods and currency, money laundering, hoarding, disruption of monetary and currency systems, and other instances. These crimes are characterized by their public, widespread, and organized nature, evoking the concept of corruption on earth (ifsad fil-ard) as defined in the Islamic Penal Code and Shi'a jurisprudence. The central question of this research examines the comprehensive authoritarian criminal policy adopted in legislative, judicial, and executive contexts, as well as the procedural framework governing judicial practices related to economic crimes. Accordingly, the study investigates the extent to which laws and regulations, on the one hand, and preventive or punitive measures implemented by the judiciary, along with managerial and executive actions taken by the government, on the other hand, have successfully eliminated the foundations of economic crimes in society. Furthermore, it examines the legal challenges encountered in this process and assesses whether categorizing certain economic crimes under the concept of corruption on earth possesses sufficient legal grounds and deterrent effects. The research findings, based on a descriptive-analytical method, indicate that proponents of applying the concept of corruption on earth to economic crimes justify this categorization through a comprehensive authoritarian model and emphasize its advantages. In contrast, opponents, whose arguments seem more robust, criticize this model, deeming it ineffective in addressing economic crimes.

Keywords: criminal policy, corruption on earth, economic crimes, administrative and financial corruption.

- F. Jamaloddini; M. Saghian; A. Ghasemi (2024). Iran's Criminal Policy Towards Corruption on Earth in Economic Crimes, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 16(35), 333-380.

[Doi: 10.22075/feqh.2023.31591.3684](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.31591.3684)

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۶ - شماره ۳۵ - تابستان ۱۴۰۳

صفحات ۳۳۳ - ۳۸۰ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۵/۰۲ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۷/۱۵ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۷/۱۶

سیاست کیفری ایران در قبال افساد فی الارض در جرایم اقتصادی

فاطمه جمال الدینی^۱ / محمد مهدی ساقیان^۲ / احمد قاسمی^۳

۱: دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، واحد آیه الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

msaghian@ut.ac.ir

۲: استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، واحد آیه الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۳: استادیار مدعو گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد آیه الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

چکیده: با رشد و افزایش آمارهای مربوط به مفساد اقتصادی و مالی در نظام بانکی و اداری - دولتی در دهه اخیر، نوع مقابله با این نوع از جرایم اقتصادی مورد توجه سیاست کیفری قرار گرفت. با توجه به این مهم، آن چه که در این پژوهش به عنوان مساله و دغدغه جدی ساری و جاری بود، بحث جرایم اقتصادی به معنای عام و توأم با مصادیق مختلفی است که در جامعه ظهور و بروز یافته است: نظیر اختلاس از سوی کارکنان دولت و یا رشا و ارتشاء، قاچاق کالا و ارز، پولشویی، احتکار، اخلاف در نظام پولی و ارزی و نمونه های دیگر که توأمان متّصف به وصف عمومی، گسترده، سازمان یافته و مانند آن است که به نوعی تداعی کننده افساد فی الارض در حقوق کیفری موضوعه در قانون مجازات اسلامی و فقه شیعه می باشد. مساله و سؤال محوری پژوهش، بررسی سیاست کیفری اقتدارگرایی فراگیر اتخاذ شده از نظر تقنینی، قضایی و اجرایی و همینطور فرایند شکلی ناظر بر دادرسی و رویه قضایی در قبال جرایم اقتصادی است، بنابراین بررسی گردید که قوانین و مقرّرات از یک سو، و اقدامات مبتنی بر پیشگیری و یا مقابله کیفری قوه قضاییه از سوی دیگر، و کاربست اقدامات مدیریتی و اجرایی دولت از سوی سوم تاکنون چقدر توانسته است بسترهای جرایم اقتصادی را در جامعه حذف نموده و با آن مقابله کند و در این مسیر با چه چالش های حقوقی روبرو بوده است، آیا آوردن بخشی از ارتکاب جرایم اقتصادی ذیل عنوان افساد فی الارض، آن طور که باید و شاید مبانی حقوقی داشته و بازدارنده بوده است یا خیر؟ نتایج پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، موید این مطلب است که موافقین اطلاق افساد فی الارض بر جرایم اقتصادی، معتقد به توجیه مجازات مفسد فی الارض بر مجرم اقتصادی براساس مدل اقتدارگرایی فراگیر بوده و بر مزایای این انطباق تأکید دارند و در مقابل، مخالفین که استدلال آنها قوی تر به نظر می رسد به نقد مدل اقتدارگرایی فراگیر پرداخته و به بی فایده بودن آن در حوزه مقابله با جرایم اقتصادی باور دارند.

کلیدواژه: سیاست کیفری، افساد فی الارض، جرایم اقتصادی، فساد اداری و مالی.

- جمال الدینی، فاطمه؛ ساقیان، محمد مهدی؛ قاسمی، احمد (۱۴۰۳). سیاست کیفری ایران در قبال افساد فی

الارض در جرایم اقتصادی، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۵، صفحات ۳۳۳-۳۸۰.

[Doi: 10.22075/feqh.2023.31591.3684](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.31591.3684)

مقدمه

جرایم اقتصادی یکی از آسیب‌های مهمی است که امنیت اقتصادی کشورها را مورد تهدید قرار می‌دهد. این موضوع به خصوص در کشورهایی که دارای اقتصاد رانتی هستند، دارای ابعاد و مظاهر آشکارتری است. به بیان دیگر، باید گفت که مفاسد و جرائم اقتصادی از مواردی است که دارای ابعاد و مظاهری در جوامع است که تأثیری مستقیم در ناکارآمد کردن سازوکارهای دولت در تنظیم جریان اقتصاد در عرصه فردی و اجتماعی دارد، لذا حفظ نظم و آرامش جامعه و کنترل پدیده‌های مجرمانه اقتصادی، رسالتی است که بر عهده سیاست کیفری هر کشوری قرار گرفته است و در ایران نیز برای مقابله با جرایم اقتصادی مفسده‌انگیز، از مدل سیاست کیفری اقتدارگرایی فراگیر استفاده گردیده است. این که چرا از این مدل و مبانی آن پیروی شده است یکی از مسائلی است که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد، اما اجمالاً به نظر می‌رسد به دلیل کارکرد امنیت محور و کنترل شدید حاکم بر این مدل و تأکید آن بر حفظ نظم و امنیت به هر قیمت و اعاده نظم و آرامش جامعه و کنترل پدیده‌های مجرمانه اقتصادی از جمله دلایل اتخاذ این روش برای مقابله با جرایم اقتصادی باشد، هرچند هدفی که از اتخاذ این روش برای مقابله با جرایم اقتصادی وجود داشته است محقق نشده است و نتایج آن از افزایش فساد مالی و جرایم اقتصادی در کشور مشخص است و لذا اتخاذ این روش، چرایی انتخاب آن و چرایی عدم موفقیت آن از جمله مباحث و مسائل پیش روی این پژوهش خواهد بود.

با توجه به افزایش جرایم اقتصادی در مصادیق مختلف آن در دهه اخیر و ضعف عملکرد و کاستی‌های سیاست کیفری اقتدارگرایی فراگیر برای مقابله و بازدارندگی این جرایم که منجر به نرخ صعودی آن گردیده است، ضرورت و اهمیت دارد که در قالب تحقیقات دانشگاهی، به این موضوع و ابعاد مختلف آن پرداخته شده تا نقاط قوت و ضعف سیاست کیفری اقتدارگرایی فراگیر در این حوزه روشن شود و راهکارهایی جهت بهبود آن ارائه گردد؛ در نتیجه، ضرورت دارد که به طور کلی سیاست کیفری

اقتدارگرای فراگیر ایران در برخورد با جرایم اقتصادی از یک سو و انطباق افساد فی الارض با جرایم اقتصادی از منظر فقه و حقوق از سوی دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

در زمینه سابقه و پیشینه موضوع نیز می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- زمانی، علی اکبر، (۱۳۸۸)، در مقاله خود با عنوان: درآمدی بر ابعاد مفاسد و جرایم

اقتصادی و پیامدهای آن بر امنیت ملی، نشریه کارآگاه، شماره ۷، نیز

- خانی، علی و شیر، عباس (۱۳۹۲)، در مقاله خود با عنوان: کاستی های جرم

انگاری مفاسد اقتصادی در سیاست کیفری ایران، نشریه کارآگاه، شماره ۲۴ اشاره کرد

که از این منظر، موضوع به طور مبسوط تحلیل نشده است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مفهوم افساد فی الارض

افساد مصدر باب افعال است به معنای تباہ سازی است و ریشه آن فسد است. لفظ

فسد در فارسی به معنای تباہ شدن، نابود شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن و نیز به معنای

تباہی، خرابی، فتنه، آشوب، شرارت و بدکاری آمده است و گفته شده: فساد ضد صلاح

است بر هر چه که از حالت صالح منفعت آور خود خارج شود گفته می شود فاسده شده

است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۲۵) افساد فی الارض در لغت به معنی فاسد کردن، تباہ

کردن فتنه آمده است (معین، ۱۳۸۹: ۳۱۵/۱).

در بررسی کتب فقهی ملاحظه می شود که هیچ یک بابتی را در حدود، تحت عنوان

افساد فی الارض بیان ننموده اند و لذا کمتر تعریفی از فقها در خصوص افساد فی الارض

یافت می شود و این امر به گونه ای است که عده ای بیان کرده اند که چون فقها متعرض

عنوان افساد فی الارض نشده اند، لذا چنین عنوانی در فقه وجود ندارد. اما با کمی دقت

در کتب فقهی متوجه می شویم که درست است که فقها بابتی را به افساد فی الارض

اختصاص نداده یا تعریفی از آن ننموده اند لکن مصادیق زیادی از آن را برشمرده اند؛

نظیر اعتیاد به کشتن اهل ذمه و در واقع لفظ افساد در نظر فقها لفظی عام بوده و به جای

تعریف لفظی عام که ممکن است شبهات متعدد به وجود آورد به بیان مصادیق آن پرداخته‌اند (سباییدی، ۱۳۹۶: ۱۲)؛ تا آنجا که برخی حتی جرم قاچاق زنان را نیز تحت عنوان افساد فی الارض محتمل می‌دانند (کلانتری و زارعی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

۱-۲- مفهوم جرم اقتصادی

جرم اقتصادی جرمی است که با امور مالی و اقتصادی و بازرگانی مرتبط باشد، حال یا از جانب مرتکب و قلمرو جرم و یا آثار ناشی از آن که جنبه اقتصادی و بازرگانی پیدا می‌کند، اصولاً امروزه وجود نظام‌های مختلف اقتصادی سبب شده تا اعمال محلّ سیاست‌ها و فعالیت‌های اقتصادی به فراخور زمان‌ها و مکان‌های مختلف، واکنش اجتماعی متفاوتی را در پی داشته باشد. این چندگانگی در عرصه اقتصاد و واکنش‌های اجتماع، ارائه تعریف از جرم اقتصادی را دشوار می‌سازد (ایزدی، ۱۳۸۷: ۲۲).

از سوی دیگر، ارائه تعریف، حصر مصادیق و به تبع آن محدودیت واکنش و دشواری در حصول اهداف پیشگیرانه قانونگذار را موجب می‌شود. لذا به جای تعریف، تبیین معیارها و ضوابط می‌تواند راهگشا باشد. از اینرو دو ضابطه جرم‌شناختی و اقتصادی مورد بررسی واقع شده که بنا بر ضابطه جرم‌شناختی، انگیزه مرتکب، آثار رفتار وی و محیط ارتكابی جرم به شناخت جرم اقتصادی کمک می‌کند و مطابق با ضابطه اقتصادی اخلال در سیاست‌های کلان اقتصادی دولت (پولی، مالی و درآمدی) و فعالیت شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و نظام تولید، توزیع و مصرف، چهره دیگری از جرم اقتصادی را می‌شناساند. به این ترتیب، در پرتو ضابطه اقتصادی و با ملاحظه ضابطه جرم‌شناختی، می‌توان در شناسایی جرم اقتصادی گامی به جلو برداشت.

۱-۳- مفهوم سیاست کیفری

سیاست کیفری در لغت مجموعه اقدامات سرکوبگر و کیفری است که دولت از طریق آنها در مقابل جرم، واکنش نشان می‌دهد (ژرژر، ۷۲۱۳۷۱: ۹۸) سیاست کیفری از پر کاربردترین اصطلاحات و مفاهیم علوم جنایی است. وقتی سیاست کیفری را در تعریف موسّع آن در نظر می‌گیریم، به معنای پاسخ کل جامعه به مشکلات ایجاد شده

به وسیله پدیده جنایی است (نوربها، ۱۳۷۰: ۱۳۲). همچنین می‌توان گفت که سیاست کیفری مجموع روش‌ها و شیوه‌های لازمی است که به قانونگذار پیشنهاد می‌شود، یا این که در یک زمان و مکان خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد تا بدین طریق بتواند علیه بزهکاری به مبارزه‌ای جدی پردازد و در ریشه کن کردن و نابودی آن توفیق حاصل کند. بنابراین، سیاست کیفری قبل از آن که یک علم باشد، یک فن است که هدفش کشف و شکل دادن عقلایی و منطقی بهترین طریقه‌های ممکن برای حل مسائل مختلفی است که پدیده مجرمانه از نظر شکلی و عملی به وجود می‌آورد (نجفی توانا، ۱۳۸۶: ۵)

۱-۴- مفهوم مدل اقتدارگرای فراگیر

در مدل اقتدارگرای فراگیر، توجهی به کرامت انسانی و اهمیت دادن به حقوق متهم در دادرسی وجود ندارد و آنچه که اهمیت دارد، حفظ امنیت و ثبات و جلوگیری از ارتکاب جرم مخصوصاً در برخی از حوزه‌های خاص است. در نتیجه این مدل، مولفه‌های خود را بر این مبنا وضع کرده است؛ بنابراین در این مدل، توجه به اصل برائت وجود ندارد و اماره مجرمیت در قبال آن مطرح است و بر این اساس، بسیاری از افراد در مظان اتهام قرار دارند مگر خلاف آن ثابت شود. همین‌طور طبق این مدل، متهم به وکیل دسترسی ندارد و یا دسترسی مهم در تحقیقات مقدماتی به وکیل با محدودیت جدی روبرو است. مولفه دیگر در این مدل، عدم تفکیک مقام تعقیب از تحقیق است که منجر به نقض جدی حقوق متهم می‌شود، همین‌طور رواداشت شکنجه از دیگر مؤلفه‌های این مدل محسوب می‌شود؛ لذا همان‌طور که مشخص است مبنا و اساس این مؤلفه‌ها، عدم توجه به کرامت انسانی و حقوق متهم است (خوشبخت، ۱۳۹۹: ۸)

بدین ترتیب موضوعاتی نظیر نقض حریم خصوصی، خدشه دار شدن اصل برائت، تجویز قانونی شوند گسترده، نظارت و کنترل فراگیر، محدودیت در دسترسی به وکیل، رواج شکنجه و عدم تفکیک میان مقام تعقیب و تحقیق در این مدل سیاست جنایی رواج دارد.

۲- مصادیق جرایم اقتصادی

مهم ترین مصادیق جرایم اقتصادی را می توان به جرایم اقتصادی سنتی و جدید بر شمرد. مانند جرائم بازارهای بورس که شامل فعالیت و توزیع اوراق بهادار (سهام) برای پذیره نویسی (فروش سهام) بدون مجوز، اوراق تأسیس برای فعالیت براساس گزارش های غیرواقعی، تزویر و دروغ آرایبی در شناسنامه و ثبت شرکت ها با قید قیمت های غیر واقعی و یا ظاهر سازی برای تأثیر بر قیمت های بازار می شود. جرائمی که نظام اقتصادی با آن مواجه است: جرایمی از قبیل تولید کالا های غیر استاندارد، نشر وقایع دروغ و غیر حقیقی به هدف کاهش ارزش پول رایج ملی و به خطر انداختن امنیت و اعتماد سیاسی در پول رایج و تشویق اشخاص برای خارج نمودن دارایی های موجود در بانک ها یا صندوق های عمومی، فروش اسناد دولتی، ائتلاف تجهیزات تولیدی، افشا و برملا کردن حساب های کارکنان و کارفرمایان و برملا کردن غیرقانونی اطلاعاتی که در عملیات مراکز مالی مؤثر می باشد (بیابانی، ۱۳۹۱: ۷۲). مایکل نیومن در کتاب دایره المعارف تحقیقات صحنه جرم به برخی جرایم اقتصادی اینگونه اشاره دارد:

اختلاس: هنگامی صورت می گیرد که شخصی از پول نقد یا سایر اموالی که به او سپرده شده، بدون رضایت صاحب آن، استفاده شخصی کند. متداول ترین نوع اختلاس، سرقت مخفیانه پول کارفرمایان توسط کارمندشان است. (زینالی، ۱۳۹۵: ۱۹)

تقلب مؤسسات مالی: شامل همه انواع تقلب که توسط یا در محیط بانک ها، مؤسسات اعتباری، مؤسسات پس انداز و اعطای وام و از این قبیل انجام می گیرد. جرایم متداول عبارتند از تقلب در چک، جعل اسناد قابل معامله، وام های قلابی، پولشویی، و تقلب در رهن.

تقلب در موارد مراقبت های بهداشتی: گونه وسیع جرایمی شامل صورت حساب های قلابی، پورسانت، انجام آزمایش ها، درمان ها یا جراحی های غیر ضروری، فروش داروهای تقلبی یا بدون تأثیر و غیره.

پورسانت: تبانی بین خریدار و فروشنده هرگونه محصول در بازپرداخت مخفیانه بخشی از قیمت خرید برای کمک به فروش.

فساد دولتی: هرگاه مقامی دولتی در هر سطح، هر چیز ارزشمندی که عملکرد او را در محل کارش تحت تأثیر قرار می‌دهد، درخواست یا قبول کرده یا بر سر آن توافق می‌کند.

تقلب اوراق بهادار: هرگونه دستکاری در سهام، اوراق قرضه یا اوراق بهادار دیگر، طبق نص صریح قوانین فدرال و نیز سرقت و جعل اوراق بهادار، ثبت نکردن آنها. فرار از مالیات: شامل ثبت اظهارنامه های مالیاتی قلابی یا اصولاً اشخاص حقیقی یا حقوقی. (نیومن، ۱۳۸۹: ۶۹۲)

۳- مبانی فقهی جرم انگاری افساد فی الارض

در گام ابتدایی از این بخش، به تبیین دلایل و مستندات فقهی که جرم انگاری افساد فی الارض در حقوق موضوعه کیفری با تکیه بر آن شکل گرفته است خواهیم پرداخت.

۳-۱- کتاب

خداوند در آیه ۳۲ سوره مائده^۱ می‌فرماید که به این جهت بر بنی اسرائیل مقرر نمودیم هر کس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آن که فساد در روی زمین کرده باشد به قتل برساند، مانند آن است که همه مردم را کشته باشد. بر اساس آیه شریفه، قتل هر انسانی در صورتی که به عنوان قصاص یا افساد فی الارض نباشد، همسنگ با کشتن تمامی افراد بشر است. مقید شدن زشتی و قبح قتل به مواردی غیر از قصاص و فساد در زمین بر این نکته دلالت دارد که اگر قتل نفس به عنوان قصاص و مقابله‌ی به مثل یا افساد فی الارض انجام شود، قبحی ندارد، بلکه از آیه شریفه استفاده می‌شود که قتل مشروع منحصر در دو مورد مذکور است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۶۳۲).

۱. «من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً».

به این ترتیب، نه تنها افساد فی الارض خود عنوان مجرمانه‌ای است که مجازات مرتکب آن قتل است، بلکه با عنایت به انحصاری که از آیه به دست می‌آید، تمام جرائم مستوجب قتل را باید داخل در همین عنوان مجرمانه یا قصاص دانست (اردبیلی، ۱۴۲۹ق: ۴۴۳).

در آیه ۳۳ همین سوره نیز خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ: (مائده: ۳۳) همانا مجازات کسانی که به پیکار با خداوند و رسولش برمی‌خیزند و فساد انگیزی در روی زمین را وجهه همت خود می‌سازند آن است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست و پایشان به طور مخالف قطع شود و یا تبعید گردند.» به اعتقاد برخی از موافقان مستقل بودن جرم افساد، دلیل مترتب شدن مجازات‌های چهارگانه بر محارب آن است که وی تلاش در فساد انگیزی در زمین داشته و مفسد فی الارض است. به بیان دیگر، محارب از آن جهت که از مصادیق و افراد مفسد فی الارض است، مشمول مجازات‌های مقرر در آیه شده است و به این ترتیب، هر فساد کننده در زمین نیز مشمول همان مجازات‌ها خواهد بود، زیرا علت مجازات‌های چهارگانه «افساد فی الارض» است (اردبیلی، ۱۴۲۹: ۶۶۵).

در آیه ۳۲، صرف «افساد فی الارض» مجوز قتل شمرده شده، در حالی که مطابق آیه ۳۳، «سعی در فساد در زمین» علت و مجوز قتل شمرده شده است؟ پاسخ این پرسش را به دو وجه می‌توان داد. نخست آن که، عبارت «و يسعون في الارض فساداً» به معنای «و یفسدون فی الارض فساداً» باشد. با این احتمال که بسیاری از فقها و اهل لغت آن را مطرح کرده‌اند، مقصود از هر دو عبارت «افساد فی الارض» و «سعی در افساد در زمین» یکی خواهد بود. وجه دوم آن است که جواز قتل مفسد فی الارض به صورت اجمالی در آیه ۳۲ بیان شده و شرط آن نیز که سعی در افساد باشد، در آیه ۳۳ آمده است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۰: ۳۰۶/۶).

به نظر می‌رسد وجه اخیر صحیح‌تر بوده و با احتیاط در دماء و اصل تفسیر مضیق در امور کیفری نیز سازگارتر باشد. به نظر می‌رسد، برای ثبوت مجازات‌های چهارگانه مذکور در آیه، وجود دو عنوان لازم و ضروری است: وجود عنوان محاربه با خدا و رسول و عنوان سعی در برپا کردن فساد در زمین. هرگاه، می‌توان مرتکب آن را به عملی هم مصداق نبرد با خداوند و هم مصداق سعی در افساد باشد مجازات‌های چهارگانه مذکور محکوم نمود. اما باید توجه داشت که محاربه با خدا تنها اسلحه کشیدن نیست، بلکه شامل هر نوع مخالفت با فرمان‌های الهی می‌شود، به این ترتیب، هرگاه شخص مرتکب محرمات الهی مانند ایجاد اختلاف در بین مردم، ترویج فحشاء و منکرات، توزیع مسکرات و غیره شود و بر این عمل خود اصرار ورزد، به گونه‌ای که در نظر عرف مصداق سعی کننده در این امور باشد، مشمول مجازات‌های چهارگانه مذکور در آیه و از جمله مجازات قتل خواهد بود (یزدی، ۱۳۷۴: ۸۲/۱).

۳-۳- سنت

الف: روایت فضل بن شاذان

در روایت فضل بن شاذان از امام رضا(ع) آمده است: «فلا یجوز [یحل] قتل احد من النصاب و الکفار فی دار التقیه الا قاتل او ساع فی فساد اذا لم تخف علی نفسک و أصحابک: کشتن هیچ یک از ناصبی‌ها و کفار در سرزمین تقیه جایز نیست، مگر آن که قاتل یا سعی کننده‌ی در فساد باشد (که در این صورت قتل او جایز است)؛ البته زمانی که بر خود و اطرافیان بیم نداشته باشی» (صدوق، ۱۴۰۴: ۶۰۳/۱).

برخی از فقها با رد استدلال به این روایت بر جواز قتل مفسد، نوشته‌اند: این روایت در مقام بیان حکم تقیه است و این که کافران و ناصبیان که فی نفسه قتلشان حلال است، قتل آنها در دارالتقیه حلال نیست مگر این که قاتل یا برپا کننده فساد باشند، زیرا در این صورت قتل آنها به خاطر اعتقاد کفرآمیزشان نیست، بلکه به عنوان قصاص یا دفاع یا دفع افساد و تجاوز آنها است و این قتل منافاتی با تقیه ندارد (هاشمی شاهرودی،

۱۳۸۶: ۲۹) در مورد ایراد فوق می‌توان گفت استفاده حکم تقیه از روایت منافاتی با استفاده جواز قتل مفسد از آن ندارد، بلکه در این صورت دلالت روایت بر جواز قتل مفسد با سهولت بیشتری میسر خواهد شد، زیرا در این حالت معنای روایت آن است که در دارالتقیه در مورد کفار و ناصبی‌ها که فی‌نفسه قتلشان جایز است، تقیه کنید و آنها را نکشید، مگر در صورتی که مرتکب افساد فی الارض یا قتل عمدی شوند که در این صورت به دلیل شدت قبح عمل، می‌توان تقیه را نادیده گرفت و مرتکبان آنها را به قتل رساند.

به این ترتیب، روایت گویای این معناست که علت جواز قتل کافر و ناصبی (و مسلمان) وجود عنوان افساد فی الارض است و در هر مورد که این علت موجود باشد، حکم (جواز قتل) نیز وجود خواهد داشت، حتی اگر در دارالتقیه باشد. این حقیقتی است که اشکال‌کننده نیز به آن اذعان دارد و می‌نویسد بر اساس روایت، کشتن کافران و ناصبیان به اعتبار آن که مهدورالدم هستند، در دارالتقیه جایز نیست، مگر این که سبب دیگری که منافای تقیه نباشد وجود داشته باشد که مجوز قتل آنها شمرده شود. کلام اشکال‌کننده، صحت این ادعا را که جواز قتل مفسد فی الارض و قاتل، امری ارتكازی در نزد عرف و عقلاست روشن می‌سازد و به همین جهت است که قتل چنین شخصی به دلیل «افساد فی الارض» منافاتی با تقیه ندارد.

در یک جمع‌بندی از روایت فضل می‌توان گفت: روایت مزبور ناظر به آیه شریفه ۳۲ سوره مائده بوده و درصدد بیان همان مطلبی است که در آیه شریفه آمده است، لکن با تأکید بر این مطلب که در قتل قاتل عمد و مفسد فی الارض رعایت تقیه لازم نیست و می‌توان مرتکبان آن را حتی در دارالتقیه نیز به سزای اعمالشان رساند، زیرا جواز قتل مفسد فی الارض و قاتل عمد از اموری است که همه عقلا بر آن اتفاق دارند (گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۳/۳۱۹).

ب: خطبه قاصه امام علی (ع)

در خطبه قاصعه آمده است: «ألا و قد امرنی الله بقتال اهل البغی و النکث و الفساد فی الارض فأما الناکثون فقد قاتلت و أما القاسطون فقد جاهدت و أما المارقه فقد دوخت: آگاه باشید که خداوند مرا به جنگ با ستم پیشگان و پیمان شکنان و آنان که در زمین به فساد برخاسته اند امر فرمود. پس با پیمان شکنان جنگیدم و با متجاوزان به نبرد برخاستم و بیرون شدگان از مدار دین را خوار و زبون ساختم (سید رضی، ۱۳۸۴: ۵۶).

مقصود از ناکثین در کلام حضرت امیر(ع)، اصحاب جمل و منظور از قاسطین، اهل صفین و مقصود از مارقین نیز خوارج اند. در کلام حضرت از مارقین یا خوارج به مفسدین فی الارض یا اهل فساد روی زمین تعبیر شده است که خداوند جواز قتال با آنها و کشتن و نابودی آنها را صادر فرموده است. از کلام حضرت علی(ع) دو نکته به روشنی قابل استفاده است: نخست آن که، نبرد با مفسدین فی الارض و قتل آنها جایز است، بلکه عبارت «قد امرنی الله» صراحت در این نکته دارد که دفع فساد کنندگان در روی زمین از وظایف حاکم اسلامی است. دوم آن که، مفسد فی الارض که مستحق مجازات مرگ می باشد منحصر در محارب نیست، زیرا روشن است که خوارج در اصطلاح فقیهان «باغی» محسوب می شوند، نه «محارب». با وجود این، در کلام حضرت امیر، بر «خوارج و باغیان»، مفسد فی الارض اطلاق شده است. بر این اساس، برداشت برخی از فقها (مومن، ۱۰۱۵: ۳۸۶) مبنی بر این که حکم مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده اختصاصی به محارب مصطلح ندارد و «خروج کنندگان بر حکومت» را نیز شامل می شود، اندیشه ای مقرون به صحت است.

۴- مبانی حقوقی ورود افساد فی الارض در قوانین کیفری ایران

در این بحث و به بررسی و مطالعه سوابق تقنینی ورود افساد فی الارض به عنوان یک امر فقهی و شرعی به متون و نصوص تقنینی اشاره کرده و مصادیقی از آن را مورد مطالعه قرار داده ایم.

۴-۱- قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷

ماده ۶ این قانون مقرر می‌داشت: مجازات مرتکب به جرایم مذکور در بندهای ۱ و ۲ و ۳ مواد ۴ و ۵ برای بار دوم یک برابر و نیم مجازات مذکور در هر بند و برای بار سوم دو برابر میزان مقرر در هر بند و در مرتبه‌های بعد به ترتیب دو و نیم، سه و سه و نیم و... برابر مجازات مذکور در هر بند خواهد بود. مجازات شلاق برای بار دوم به بعد، حداکثر هفتاد و چهار ضربه است. در موارد مذکور در فوق چنانچه در نتیجه تکرار جرم مجموع مواد مخدر به بیش از ۵ کیلوگرم برسد مرتکب در حکم مفسد فی الارض است و به مجازات اعدام محکوم می‌شود (ماده ۶ قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷).

ماده ۹ قانون مزبور نیز مقرر می‌داشت مجازات مرتکب به جرائم مذکور در بندهای ۱ تا ۵ ماده‌ی ۸ برای بار دوم یک برابر و نیم مجازات مذکور در هر بند و برای بار سوم دو برابر میزان مقرر در هر بند خواهد بود. مجازات شلاق برای بار دوم به بعد حداکثر ۷۴ ضربه است. در مرتبه چهارم چنان چه مجموع مواد مخدر در اثر تکرار به سی گرم برسد، مرتکب در حکم مفسد فی الارض است و به مجازات اعدام محکوم می‌شود. در اصلایه سال ۱۳۷۶ عنوان «مفسد فی الارض» از ماده‌ی ۶ حذف شد، اما بدیهی است که با توجه به ماده‌ی ۹ و نیز سابقه قانون در سال ۱۳۶۷ وجود مجازات اعدام تنها از باب افساد توجیه‌پذیر است و نمی‌توان مجازات اعدام را مشمول عنوان دیگری کرد (صلح جی، ۱۳۹۷: ۵).

در ماده ۱۸ اصلاحیه سال ۱۳۸۹ قانونگذار مقرر کرده است: هر کس برای ارتکاب هر یک از جرایم موضوع این قانون، اشخاصی را اجیر کند یا به خدمت گمارد و یا فعالیت آنها را سازماندهی و یا مدیریت کند و از فعالیت‌های مذکور پشتیبانی مالی یا سرمایه‌گذاری نماید، در مواردی که مجازات عمل مجرمانه حبس ابد باشد به اعدام و مصادره اموال ناشی از ارتکاب این جرم و در سایر موارد به حداکثر مجازات عمل مجرمانه، محکوم می‌شود. مجازات سرکرده یا رئیس باند یا شبکه اعدام خواهد بود.

۲-۴- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵

قانون مجازات اسلامی در برخی مواد به مجازات افساد اشاره کرده، هرچند در این موارد محاربه را نیز در کنار افساد آورده است، با توجه به تعریف محاربه، این موارد به عنوان افساد مورد حکم قرار گرفته‌اند، چون ارکان محاربه در این موارد تمام نیست. یکی از این موارد، تبصره ۱ ماده ۶۸۷ بخش تعزیرات است که قانونگذار در ذیل جرم خرابکاری در تأسیسات مورد استفاده‌ی عمومی بیان داشته است: در صورتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت. مورد دیگر ماده‌ی ۵۰۴ بخش تعزیرات است که در مورد تحریک نیروهای مسلح به عصیان و فرار و تسلیم و ... مقرر می‌دارد: «... در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می‌شود». امثال این موارد بی شک در ادبیات فقهی محاربه نیستند، بلکه قانون‌گذار مجازات محارب را بر موردی بار کرده است که به نظرش مصداق افساد فی الارض است.

۳-۴- قانون مجازات فعالیت غیر مجاز در امور سمعی و بصری

ماده ۳ این قانون مجازات مفسد فی الارض را در مورد امور اخلاقی مورد قبول قرار داده و مقرر داشته است: «... الف- عوامل اصلی تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن چنان چه عوامل فوق‌الذکر یا افراد زیر مصداق مفسد فی الارض شناخته شوند، به مجازات آن محکوم می‌شوند».

۴-۴- قانون جرایم نیروهای مسلح

شاید بتوان ادعا کرد که بیشترین اعدام در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ذکر شده است. قانونگذار در مواد مختلفی مانند مواد ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۲، ۴۴، ۵۱، ۶۱، ۶۴، ۷۱ و ۸۰ و غیره به مجازات محارب اشاره کرده است که بی شک بیشتر از این موارد از مصادیق محاربه نبوده، بلکه قانونگذار به عنوان مفسد، مجازات محارب را بر افراد بار کرده است.

۴-۵- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری

۱۳۶۷

ماده ۴ این قانون مقرر می‌دارد کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند.... به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها مجازات مفسد فی الارض خواهد بود» و باز این ابهام و مشکل که در چه صورتی شخص مصداق مفسد فی الارض خواهد شد.

۴-۶- قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور

قانونگذار در بندهای ششگانه ماده ۱ این قانون به رفتارهایی اشاره کرده که ارتکاب آنها ممنوع است. سپس در ماده ۲ مجازات اعدام را در قالب جرم افساد برای برخی از مرتکبان بندهای ششگانه معین کرده و مقرر داشته است: «هرگاه یکی از اعمال ذیل به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام اسلامی صورت گرفته باشد، چنان چه عمل مزبور در حد افساد فی الارض باشد، مرتکب به اعدام محکوم می‌شود».

۴-۷- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۲۸۶ مقرر داشته است: «هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشاء یا معاونت در آنها گردد، به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد فحشاء در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد». قانونگذار ابتدا هشت دسته جرایم را موضوع این ماده قرار داده است: ۱. جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد؛ ۲. جرایم علیه امنیت داخلی

یا خارجی؛ ۳. نشر اکاذیب؛ ۴. اخلال در نظام اقتصادی کشور؛ ۵. احراق؛ ۶. تخریب؛ ۷. پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک؛ و ۸. دایر کردن مراکز فساد و فحشا. آنگاه معاونت در تمامی این موارد را نیز مفسد دانسته است. اما نکته اینجا است که تمامی هشت عنوان، عناوین کلی‌اند، برای مثال جنایت علیه تمامیت جسمانی شامل قتل، ضرب و جرح، سقط جنین، منازعه، اسیدپاشی و است، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ را در برمی‌گیرد و این مورد در خصوص سایر جرایم نیز مصداق می‌یابد. (گلدوزیان، ۱۳۹۴: ذیل ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)؛ بنابراین به نظر می‌رسد که قانونگذار بیش از پنجاه جرم را در این ماده با مجازات اعدام مواجه کرده است؛ یک تیر و بیش از پنجاه نشان. از سوی دیگر، پرسش مهمی در این خصوص مطرح است و آن اینکه نسبت میان این ماده و سایر قوانینی که مجازات اعدام را برای مفسدان در نظر گرفته است چیست؟ به نظر می‌رسد که قانونگذار در مقام نسخ قوانین قبلی نیست، بلکه در مقام توسعه عنوان مفسد فی الارض به مصادیقی است که قوانین قبلی آنها را در برنگرفته است. از سوی دیگر باید گفت که این ماده عام است و قوانین پیشین خاص؛ و عام مؤخر نمی‌تواند خاص مقدم را نشکند، بنابراین اگر در قوانین قبلی موردی بود که مجازات اعدام را با شرایط خاصی بر برخی مرتکبان بار می‌کرد، هنوز بر اعتبار خود باقی‌اند، اما تمام آن قیود و شرایط امری زائد است؛ چراکه اگر عناوینی که معمولاً در قالب عنصر روانی و عنصر مادی تحقق نیابند، باز هم ماده‌ی ۲۸۶ وجود خواهد داشت که امکان اعدام را برای مرتکبان آن جرایم تحقق می‌دهد. بنابراین از دو طریق می‌توان اقدام به صدور حکم اعدام برای برخی مرتکبان جرایم کرد (برهانی، ۱۳۹۴: ۳۸).

۵- بازدارنده بودن اطلاق افساد فی الارض به جرایم اقتصادی

مبحث دیگر به این موضوع اختصاص دارد که آیا بار کردن اوصاف افساد فی الارض بر جرایم اقتصادی، امری مطلوب و بازدارنده است یا معایب آن از مزایای آن بیشتر خواهد شد؟ در ادامه به نظریات موافق و مخالف در این خصوص پرداخته ایم.

۵-۱- موافقین اطلاق افساد فی الارض بر جرایم اقتصادی

بدو آرویکرد موافق و دلایل آنها را بررسی می‌کنیم:

۵-۱-۱- توجیه مجازات مفسد فی الارض بر مجرم اقتصادی بر اساس مدل

اقتدارگرایی فراگیر

در مدل اقتدارگرایی فراگیر، بالعکس مدل مردم سالار، توجّهی به کرامت انسانی و اهمیت دادن به حقوق متّهم در دادرسی وجود ندارد و آنچه که اهمیت دارد، حفظ امنیت و ثبات و جلوگیری از ارتکاب جرم مخصوصاً در برخی از حوزه های خاص، نظیر جرایم اقتصادی است. در نتیجه این مدل، مؤلفه‌های خود را بر این مبنا وضع کرده است؛ بنابراین در این مدل، توجه به اصل برائت وجود ندارد و اماره مجرمیت در قبال آن مطرح است و بر این اساس بسیاری از افراد در مظان اتهام قرار دارند مگر خلاف آن ثابت شود، همینطور طبق این مدل، متّهم به وکیل دسترسی ندارد و یا دسترسی مهم در تحقیقات مقدماتی به وکیل با محدودیت جدی روبرو است. مولفه دیگر در این مدل، عدم تفکیک مقام تعقیب از تحقیق است که منجر به نقض جدی حقوق متّهم می‌شود، همینطور رواداشت شکنجه از دیگر مؤلفه‌های این مدل محسوب می‌شود، لذا همانطور که مشخص است، مبنا و اساس این مولفه‌ها، عدم توجه به کرامت انسانی و حقوق متّهم است.

نتیجه این که، بدین ترتیب موضوعاتی نظیر نقض حریم خصوصی، خدشه دار شدن اصل برائت، تجویز قانونی شود گسترده، نظارت و کنترل فراگیر، محدودیت در دسترسی به وکیل، رواج شکنجه و عدم تفکیک میان مقام تعقیب و تحقیق در این مدل سیاست جنایی رواج دارد.

دولت در جوامع اقتدارگرای فراگیر بر تمامی جنبه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی نظارت دارد و نهادهای قضایی و پلیسی با کارکرد سرکوبگر و واکنشی در جامعه عمل می‌نمایند (افراسیابی و زارع مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). بنابراین در این مدل، فضای زندگی اجتماعی شهروندان عرصه بلامنازع کنترل دولتی بوده و استفاده از ابزارهای رسمی با محوریت مجازات غلبه دارد، در نتیجه اشکال مختلفی از جلوه‌های سزاگرایی مانند تسامح صفر و قرارهای صادره سنگین کیفری، بی توجهی به حقوق متهم، شکنجه، عدم تفکیک میان نهاد تعقیب از تحقیق و محدودیت در دسترسی به وکیل رواج دارد (طاهری، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

یکی از مؤلفه‌های این مدل، در نظر گرفتن مجازات‌های سنگین یا وسعت دادن مجازات‌های سخت برای جرایم مختلف است، لذا یک رویکرد، در نظر گرفتن مجازات افساد فی الارض برای جرایم اقتصادی را از دریچه مدل اقتدارگرای فراگیر قابل توجه دانسته است.

۵-۱-۲- تأکید بر مزایای انطباق افساد فی الارض بر جرایم اقتصادی

رویکردی از این منظر انطباق جرایم اقتصادی با افساد فی الارض را مفید تلقی کردند که بر این باورند که مجازات خشن و سخت نظیر سلب حیات به واسطه افساد فی الارض می‌تواند در بازدارندگی و کاهش ارتکاب جرایم اقتصادی مفید فایده واقع شود.

اصولاً درجه شیوع جرایم اقتصادی در جوامع مختلف متفاوت است و از درجه کم اهمیت و استثنایی تا درجه بسیار رایج و قاعده‌مند تغییر می‌کند. اگر جرایم اقتصادی کم باشد به آسانی قابل کشف و مجازات و نابودی است اما اگر در راستای عدم برخورد قاطع، جرایم اقتصادی رایج شود و به شکل قاعده‌مند درآید احتمال کشف و مجازات مجرمان، کاهش و انگیزه‌های دست یازیدن به جرایم اقتصادی افزایش می‌یابد، زیرا برخلاف حالت اتفاقی، طرفین تمایلی به گزارش کردن خلاف به مراجع ذیصلاح ندارند. هر جا جرایم اقتصادی و فساد مالی قاعده‌مند شده باشد، نهادها، قوانین و ضوابط

رفتاری با الگوهای ناصواب دولتی تطابق می‌یابد. در این حالت جرایم اقتصادی در بخش دیگر می‌تواند باعث کند شدن رسیدگی به پرونده‌ها شود. این شکل از فساد توسعه اقتصادی بسیاری از کشورهای در حال توسعه مانند ایران را تهدید می‌کند (عباس زادگان، ۱۳۸۳: ۱۸).

این راهکار در واقع از موارد پیشگیری کیفری یا واکنشی از جرایم اقتصادی است. این نوع پیشگیری از جرایم اقتصادی صرفاً با سرکوبی و اجرای مجازات محقق می‌شود و اقدام‌های خاص پیشگیرانه غیر کیفری در آن جایگاهی ندارد (لارژ، ۱۳۸۲: ۱۱).

۵-۲- مخالفین اطلاق افساد فی الارض بر جرایم اقتصادی

رویکرد دوم، مخالف انطباق میان جرم اقتصادی و افساد فی الارض است که در ادامه ادله آنها را نیز بررسی می‌کنیم.

۵-۲-۱- نقد مدل فراگیر و بی‌فایده بودن آن در حوزه جرایم اقتصادی

اولین نقد وارده به مدل اقتدارگرایی فراگیر این است که این مدل بر خلاف مدل مردم سالار، اصل را بر برائت نمی‌گذارد و با رویکرد تمامیت خواه و امنیت مدار، اصل را بر مجرمیت گذاشته و از دیدگاه آن، تمام افراد در مظان اتهام قرار دارند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود و لذا از این منظر تفاوت مبنایی و اساسی میان مدل مردم سالار و اقتدارگرایی فراگیر وجود دارد و نقض اصل برائت در امور اقتصادی و مالی برخلاف جرایم امنیتی و سیاسی کارساز نخواهد بود و به مرور زمان منجر به فرار سرمایه داخلی، عدم سرمایه‌گذاری خارجی و رکود کسب و کار و تولیدی‌ها خواهد شد که مضرات فراوانی را بر اقتصاد کلان کشور تحمیل خواهد کرد. در مدل سیاست جنایی اقتدارگرایی فراگیر، دسترسی متهم به وکیل با محدودیت روبرو است و متهم به راحتی و در همه جرایم حق دسترسی به وکیل ندارد، در این مدل سیاست جنایی، ضابطین با اختیارات وسیعی که در دست دارند با وضع محدودیت در دسترسی متهم به وکیل، به راحتی نسبت به جمع‌آوری دلایل غیر اصولی علیه متهم اقدام و از ناگاهی او نسبت به تشریفات و قانون و احیاناً اظهارات ناسنجیده متهم علیه خود برای رسیدن به اهداف مد نظر

خودشان، بهره می‌برند (مهدوی پور و نقیبی، ۱۳۹۵: ۱۳۴)؛ بنابراین در این مدل سیاست جنایی، حق داشتن و کیل و برخورداری از آن در محاکم عمومی و ویژه در کمتر موردی ملاحظه شده و غالباً مورد تجاوز قرار گرفته است.

حقوقدانان ایرادهای فراوانی از جمله مغایرت با قانون اساسی، مغایرت با اسناد حقوق بشری و تکالیف بین‌المللی ایران، مغایرت با حق انتخاب افراد، عدم تعیین ملاک و معیار تایید و کلای دادگستری توسط رئیس قوه قضاییه، نقض کرامت انسانی متهم، نقض حقوق دفاعی متهم و غیره را به آن وارد کرده‌اند (گلدوست، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

در مدل سیاست جنایی اقتدارگرایی فراگیر، تفکیک میان مقام تعقیب از تحقیق چندان جایگاهی ندارد، تحقیقات توسط دادستان انجام می‌شود و طبیعتاً وقتی مقامی نظر بر تعقیب شخص به عنوان متهم دارد، تحقیقات او نیز با این نظر انجام گرفته و معمولاً تحقیقات علیه متهم جهت دار می‌شود (Summers, 2057: 31) بر این اساس این واقعیت که همان مقامی که به امر تعقیب می‌پردازد، عهده‌دار امر تحقیق و بررسی نیز می‌شود، از جمله بایسته‌های مدل سیاست جنایی اقتدارگرایی فراگیر است.

۵-۲-۲- نقد حقوقی مفاد ماده ۲۸۶ افساد فی الارض

با توجه به قوانین متفرقه و نظرات ارائه شده از سوی فقیهان، قانونگذار در سال ۱۳۹۲، با تصویب قانون مجازات اسلامی، صراحتاً محاربه را از جرم افساد فی الارض تفکیک کرده و ماده ۲۸۶ و تبصره آن را به جرم افساد فی الارض تخصیص داد و مجازات اعدام را برای مرتکبان این جرم تعیین کرد. ماده ۲۸۶ مقرر می‌دارد: «هرکس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب

اشاعه فساد یا فحشاء در حدّ وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.» (ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

ظاهر ماده ۲۸۶ نشان می‌دهد که در آن تنها ضابطه عینی ملاک قرار گرفته است؛ یعنی گستردگی اعمال و ایجاد اختلال شدید در نظام اقتصادی و نظم عمومی است که موجب تحقق این جرم می‌شود. لیکن تبصره ماده نشان می‌دهد که علاوه بر ضابطه عینی، ضابطه شخصی یا ذهنی (یعنی قصد اختلال گسترده یا ایراد خسارت عمده یا اشاعه فساد و فحشاء در حدّ وسیع یا علم به مؤثر بودن آنها) نیز برای مفسد فی الارض محسوب شدن مرتکب ضروری است، و با عدم احراز آن، مرتکب به مجازات سبک تری محکوم خواهد شد. مطابق با تبصره ماده ۲۸۶ «هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اختلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشاء در حدّ وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود».

به نظر می‌رسد وسیع بودن دامنه شمول ماده، تفسیر پذیر بودن الفاظ مندرج در ماده، قابلیت تفسیر توسط نظریات قضات و فاصله گرفتن از اصل برائت و اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها به واسطه توسعه دادن کیفر اعدام به مصادیق بیشمار از جمله انتقاد های وارد بر این ماده باشد.

۶-سیاست های کیفری در قبال جرم اقتصادی و راهکارهای پیشگیرانه

۶-۱- مبانی سیاست کیفری تقنینی حاکم بر جرایم اقتصادی

در این قسمت به بحث و بررسی در خصوص مبانی سیاست کیفری تقنینی حاکم بر جرایم اقتصادی و مدل‌های مختلفی که پیرامون آن بحث شده است خواهیم پرداخت.

۶-۱-۱- مدل تکمیلی یا اصیل بودن

در اینجا لازم است تا با نگاهی به مقررات مختلف ناظر به جرایم اقتصادی، مدلی که از سوی قانون‌گذار پیش‌بینی شده است تحلیل و ارزیابی گردد. به نظر می‌رسد که با

نگاهی به تمام مقررات می‌توان دریافت که لزوماً قانونگذار در صدد معرفی یک مدل واحد نبوده، هرچند نوع سیاست حاکم بر این مبارزه کیفری از سیاست و تفکر سیاسی واحدی تبعیت می‌کند.

هرچند که به نظر می‌رسد برای اعمال وظایف این دو نهاد باید مراتبی قائل بود. در این مدل و قائل شدن مراتب برای آن باید از افتراقی‌سازی سیاست کیفری سخن گفت. بر اساس این نگاه افتراقی می‌توان چنین تبیین نمود که در برخی از مصادیق کلان اقتصادی، نگاه به عملکرد اولیه نظام دولتی کارساز به نظر نمی‌رسد و مستقیماً عملکرد قوه قضائیه مورد حمایت است. در این نوع تأکید که به طور ویژه می‌توان آن را در دستورالعمل ریاست قوه قضائیه مشهود یافت، گاهی فسادزا بودن الگوهای دولتی هم عاملی مهم برای رجوع مستقیم به سیاست کیفری قضایی است. لذا بر اساس نوع جرایم اقتصادی، حوزه‌های موضوعه و شدت آنها سیاست کیفری توجیه می‌شود که به نظر می‌رسد این مصادیق افتراقی مستلزم سیاست کیفری باید کاملاً مشخص شوند. فسادهای بانکی کلان، جرایم علیه بیت‌المال، جرایم با بزه‌دیده حداقل صد نفر و غیره می‌تواند معیارهای آشکارساز دامنه سیاست کیفری باشند (باوی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۵).

۶-۱-۲- توسل به واکنش‌های اداری و مدنی

سؤال بسیار مهم و دغدغه ساز در سیاست کیفری جرایم اقتصادی این است که چنانچه بنا باشد در مدل سیاست کیفری، کنشگر این مدل اقدام به واکنش به جرم اقتصادی برآید، ابزار وی تنها و تنها باید کیفر باشد؟ آیا سیاست کیفری تنها با کیفر قابل تصور است؟ آیا این کیفر می‌تواند دامنه‌ای از واکنش‌های دیگری را در خود داشته باشد و در عین حال بتواند با حفظ مراتب بازدارندگی موردنظر را نیز محقق نماید؟ خواه در جرایم اقتصادی محض علیه دولت، خواه در جرایم اقتصادی علیه بزه‌دیدگان مشخص، خواه در جرایم علیه بیت‌المال نوع واکنش باید از چه دامنه تنبیهی برخوردار باشد و وضعیت کنونی سیاست کیفری چیست؟ به منظور تبیین عملی از این بحث دو

مثال مهم از مصادیق جرم اقتصادی اشاره می‌شود. به عنوان مثال کلاهبرداری کلان و اختلال در نظام اقتصادی از سوی شخصی به اعتبار سکه‌های ثامن و دستگیری وی این سوال را به ذهن متبادر می‌کند که هدف از فرآیند امنیتی، سیاسی، قضایی و دولتی ناظر به این بزه‌کار چیست؟ آیا صرفاً مجازات دهی است؟ به نظر می‌رسد که حجم قابل توجه مالباختگان در برخی از پرونده‌های مرتبط با جرایم اقتصادی، مجال عملکرد جبرانی را بسیار مهم تر از کیفرگرایی مفرط می‌سازد، یا حداقل این که این دو بعد به یک اندازه مهم پیش روند. نگاه جبرانی به مال باختگان هم به نظر می‌رسد که نیازمند سازوکار مشخص تر و متفاوت تری از فرآیند کیفردهی تدوین شود. این که در مقررات دادرسی کیفری جبران خسارت تابعی از رسیدگی کیفری باشد، حداقل در جرایم اقتصادی نیازمند بازاندیشی ساختاری است. بر این اساس می‌توان احراز اولیه انتساب جرم به بزه‌کاران اقتصادی را عاملی برای آغاز فرآیند جبرانی تلقی نمود و با اعلام عمومی دعوت بزه دیدگان و دریافت مستندات مربوطه نسبت به جبران اقدام نمود.

۶-۱-۳- سختگیری و عدم ارفاق

در ایران، جرم اقتصادی بودن به مبنایی برای برخورد شدیدتر تبدیل شده است و مجال هر نوع ارفاقی را از بین برده است. اما نمی‌توان همه جرایم اقتصادی را مشمول همان نظام پاسخ‌دهی به جرایم اقتصادی شدید دانست و حتی می‌توان چنین عنوان نمود که باید میان جرایم اقتصادی قائل به افتراقی شدن بود و بسته به نوع آن جرم اقتصادی سیاست کیفری متفاوتی را اتخاذ نمود. این نظر، می‌تواند الهام بخش لزوم تفاوت در سیاست کنترل کیفری میان انواع جرایم اقتصادی باشد.

با نظر به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جرایم اقتصادی، به استناد بند ج ماده ۴۷ از شمول تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات و به استناد بند ب ماده ۱۰۹ از شمول مرور زمان مستثنی هستند. علاوه بر این، می‌توان تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا مبنی بر انتشار حکم محکومیت را تا اندازه ای بر مبنای عدم ارفاق به جرایم اقتصادی دانست (جعفری،

این عدم ارفاق گرایی را می توان در قالب ملاحظاتِ چون حاکمیت رویکرد امنیتی مدار نسبت به جرایم اقتصادی توجیه نمود. با توجه به همین امر و لزوم تفکیک مفهومی و عملی از انواع جرایم اقتصادی، می توان عدم لزوم تفکر امنیت مدار نسبت به جرایم کسب و کار را برداشت نمود. از همین رو به نظر می رسد می توان نوعی افتراقی شدن انتشار حکم محکومیت در مصادیق مختلف جرایم حوزه کسب و کار را پیشنهاد داد و به موجب آن هر رفتار اشخاص حقیقی و یا حقوقی مشمول موارد مقرر انتشار حکم نگردد (خواجه نوری، ۱۳۹۷: ۹۳۵).

۶-۱-۴- نقدهای وارده بر سیاست کیفری تقنینی مقابله با جرایم اقتصادی
سیاست کیفری تقنینی اتخاذ شده برای مقابله با جرایم اقتصادی خالی از نقد و آسیب نیست و لذا در این قسمت به برخی از مهم ترین نقدهای وارد شده به این موضوع اشاره خواهیم کرد.

الف: پراکندگی قوانین در خصوص جرایم اختصاصی

جرائم اقتصادی، از یک سو، به مثابه دغدغه زندگی مدرن، به یکی از چالش های نظام های عدالت کیفری تبدیل شده است و از سوی دیگر، رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات در کنار پدیده جهانی شدن، به رشد روزافزون این جرائم کمک کرده است. به اعتقاد برخی از متخصصان این حوزه، جرم اقتصادی گستره فراوانی دارد و تعریف آن، به سادگی امکان پذیر نیست. به زعم برخی دیگر، جرائم اقتصادی به طیفی گسترده از رفتارهای غیرقانونی بر ضد نظام اقتصادی گفته می شود که عموماً مصادیق آن بسته به نوع نظام اقتصادی و حتی گونه حاکمیتی، متفاوت است (حق پناهیان، ۱۳۹۲: ۵۶).

قانونگذار ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بدون تعریف جرم اقتصادی، با بر شماری برخی از عناوین مجرمانه، این اعمال را از مصادیق جرائم اقتصادی دانسته است. بر اساس ماده ۳۶ قانون فوق الذکر، جرائم اقتصادی عبارتند از: «رشاء و ارتشاء، اختلاس، اعمال نفوذ برخلاف حق، مداخله کارکنان دولت در معاملات

دولتی، تبانی در معاملات دولتی، اخذ پورسانت، تعدیات مأموران دولتی، جرائم گمرکی، قاچاق کالا و ارز، جرائم مالیاتی، پولشویی، اخلال در نظام اقتصادی و تصرف غیر قانونی در اموال دولتی» گرچه برشماری جرائم اقتصادی در قانون جدید، نوعی ابتکار به شمار می‌رود، اما به نظر می‌رسد که توجه مقنن در تعریف جرائم اقتصادی، معطوف به جرائم اقتصادی کارگزاران حکومتی و عدم توجه به جرائم اقتصادی شرکت‌ها بوده است، زیرا جرائمی دیگر همچون جرائم علیه حقوق مصرف‌کننده، سرقت اسرار تجاری و ... که در بطن شرکت‌های تجاری ارتکاب می‌یابند، نیز در زمره جرائم اقتصادی هستند. با وجود این، جرائم اقتصادی شرکت‌ها، به سه نوع مهم تقسیم می‌شود: جاسوسی صنعتی، اقتصادی، کلاه‌برداری شرکتی و فرار از مالیات. به اعتقاد برخی نیز عدم تعریف جرم اقتصادی به خودی خود امری معمول و فاقد ایراد است (خدائیان چگنی، ۱۳۹۱: ۳۲).

این در حالی است که در ایران، جرم اقتصادی بودن به مبنایی برای برخورد شدیدتر تبدیل شده است و مجال هر نوع ارفاقی را از بین برده است (میرسعیدی، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

ب: امنیت محوری در سیاست کیفری مقابله با جرایم اقتصادی

توجه دوچندان به امنیت اقتصادی که خود ارتباط قابل ملاحظه‌ای با رویکردهای سیاسی دارد به سیاست کیفری ناظر به جرایم اقتصادی جهت خاصی می‌بخشد. بر این اساس، تأمین امنیت در کشور نباید صرفاً تحت تأثیر ملاحظات سیاسی باشد، زیرا این امر باعث شود که هدف سیاست کیفری در مبارزه با جرایم اقتصادی نیز سیاسی گردد. سیاسی شدن تأمین امنیت در برابر جرایم اقتصادی می‌تواند آثار مخربی را در پی داشته باشد که از جمله مهم‌ترین آنها مصلحتی شدن مقابله با برخی از جرایم اقتصادی و معاف دانستن برخی مرتکبان از این سیاست کیفری می‌باشند. لذا پیشنهاد می‌شود که در این قالب، سیاست تا اندازه کنترل شده‌ای وارد رویکرد تأمین امنیت اقتصادی در برابر جرایم اقتصادی بشود تا مقبولیت اقدامات سیاستگذاران کیفری با انگ‌های ناروا همراه نگردد (باوی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۹).

ج: عوام گرایی در مبارزه با جرایم اقتصادی

عوام گرایی کیفری در دهه‌های اخیر سیاست کیفری بسیاری از کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. در نتیجه، حاکمیت رویکرد عوام گرایی کیفری، سیاستگذاران کیفری تلاش می‌کنند طرح‌هایی را تدوین و اجرا کنند که مورد پسند عامه مردم باشند و نه همسو با یافته‌های علمی. رسانه‌ای شدن جرم، افزایش ترس و ناامنی، ناامیدی نسبت به الگوهای اصلاح و درمان، و تشدید رقابت‌های انتخاباتی، مهم‌ترین بسترهای ظهور عوام گرایی کیفری هستند (فرجیها و باقر مقدسی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

بدیهی است که چند بعدی بودن جرایم اقتصادی ظهور چنین سیاست عوامانه‌ای را بسیار ممکن و محتمل می‌نماید. این رویکرد با ارائه تصویری خطرناک از مجرمان اقتصادی و نشر اخبار و تبلیغ گسترده، مقابله کیفری با آنها را توجیه می‌کند و از این طریق به کارگیری هر وسیله‌ای در سیاست کیفری مباح می‌گردد. از اینرو، عوام گرایی کیفری به مثابه ابزاری در دست کنشگران سیاست کیفری است و می‌تواند ابعاد مبارزه کیفری را تحت تأثیر قرار دهد. مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست‌های مبتنی بر عوام گرایی کیفری، سیاست گذاری از رهگذر حرکت‌های توده‌گرا و در فضای احساسی، توجیه سیاست‌های غیر علمی با استناد به خواست و مطالبه عمومی و انتساب ناکامی در کنترل جرم به دشمنان فرضی است. شاخص‌ترین پیامدهای عوام‌گرایی کیفری، تورم قوانین کیفری، تحدید موازین دادرسی عادلانه، افزایش جمعیت کیفری و هزینه‌های نظام عدالت کیفری است. لذا این شاخص‌ها و ویژگی‌ها باید با نگاهی تعادل بخش همراه بوده و همزمان به کنترل نتایج اقدام نماید. به علاوه، به نظر می‌رسد که ضرورت دارد تا عملکرد اخبار و رسانه‌ها در جرایم اقتصادی با اتحاد رویه ساماندهی شود و این امر در طرح مبارزه با جرایم اقتصادی مد نظر قرار گیرد.

د: عدم انسجام در سیاست کیفری واحد

با توجه به این که نهادها و سیاست حاکم بر هر کدام متفاوت است ممکن است عدم انسجام و یکپارچگی در عملکرد این نهادها، سیاست کیفری پیاده شده را کاملاً متفاوت از آن چیزی که مورد نظر سیاستگذار کیفری است نشان بدهد. این عدم انسجام به یک سیاست را می‌توان در فرآیند الحاق به اسناد بین‌المللی کاملاً مشهود یافت. از جمله وضعیّت‌های نامشخص کنوانسیون پالرمو و اصلاحیه‌های اول و دوم آن، یا بحث از اف.ای.تی.اف که خود اقدامی برای شفافیت و کاهش جرایم اقتصادی است، همگی نشان از رویکرد چندگانه قانونگذار در پیوستن به مقررات کلان ناظر به جرایم اقتصادی دارد. علاوه بر این، افتراق رویکرد در قالب‌های کلان سیاست کیفری در برخی از جزئیات سیاست کیفری نیز تشّت در سیاست قابل مشاهده است (Croall, Haze, 1999: 53).

ه: نامناسب بودن پاسخ‌های کیفری به جرایم اقتصادی

حقوق کیفری در برگیرنده شمار زیادی از افعال و رفتارها است. در بخش جرایم اقتصادی، اعمالی جرم‌انگاری شده‌اند که در ذات و ماهیت خود کیفری نیستند. یکی از راه‌های تفکیک تخلفات کیفری و غیر کیفری، تفکیک بر اساس ماهیت و طبیعت ذاتی این اقدامات است. ویژگی کلیدی جرم برخلاف دیگر رفتارهای ممنوعه، در این است که جرم سرزنش اجتماعی شدیدی را به دنبال دارد و این ویژگی به طور آشکاری در جرایم سنتی علیه اشخاص و اموال وجود دارد (Australian Law Reform Commission, 1988: 29-28).

با وجود این در قلمروی جرایم اقتصادی، تصمیم به جرم‌انگاری کیفری یا جرم‌انگاری غیر کیفری یک عمل بر اساس غیر اخلاقی بودن ذاتی آن عمل نیست، بلکه بر اساس فرضیه‌های موجود در خصوص ارزش بازدارندگی کیفر و جوانب تشریفات نسبی رسیدگی کیفری یا غیر کیفری است (Ashworth, 2000: 225-230).

با وجود این قانون‌گذاران و سیاستگذاران در تعیین بهترین شیوه‌ای که قانون بتواند به اهدافش دست پیدا کند، تلاش کرده‌اند تا کیفیت عملی را که قرار است برچسب

مجرمانه بخورد، تعریف کنند. در طراحی ضمانت اجرای بهینه برای جرم، قانون‌گذار باید به چند سؤال پاسخ مثبت دهد:

۱. آیا آن عمل صدمه شدیدی به افراد وارد می‌کند؟

۲. آیا آن عمل به گونه‌ای شدید موجب نقض ارزش‌های اساسی شده است آنگونه که برای جامعه خطرناک باشد؟

۳. آیا اطمینان داریم که استفاده از ابزارهای کیفری علیه رفتاری که ارزش‌های اساسی ما را به شدت نقض کرده است ضرورت دارد؟

بر فرض که پاسخ ما به هر سه سؤال مثبت باشد، آیا توجیه شده‌ایم که حقوق کیفری می‌تواند سهم مهمی در حل مشکل داشته باشد یا خیر؟ در صورتی که پاسخ این سؤالات مثبت بود باید به تعیین بهترین نوع ضمانت اجرای حقوقی اعم از مدنی، کیفری، اداری و ... اقدام شود.

و: عدم استفاده از ضمانت اجرای هرمی در تعیین کیفر جرایم اقتصادی

قانون‌گذار ضمانت اجرای کیفری را به عنوان تنها ضمانت اجرای موجود در زمینه جرایم اقتصادی به کار برده است و ضمانت اجرای تدریجی (هرمی) در این قوانین جایگاهی ندارد. تنها شیوه تعیین ضمانت اجرای مرحله‌ای در این قوانین حالتی است که اگر اقدام فرد مرتکب، به قصد براندازی حکومت و مقابله با نظام باشد، مجازات فرد، مجازات محارب خواهد بود. ضمانت اجرای هرمی مجموعه‌ای از ضمانت اجرای مدنی - کیفری است. تفاوت‌های بسیاری میان فرایندهای کیفری و مدنی وجود دارد که این تفاوت‌ها هم در خود فرایند و هم در نتایجی است که به دنبال دارد. شاید مهم‌ترین تفاوت بین آن دو، نتایج حاصله از محکومیت کیفر جزایی است. نتیجه یک محکومیت جزایی برای افراد، بسیار شدیدتر از شرکت‌ها است؛ نه تنها به این دلیل که مجازات حبس درخصوص شرکت‌ها قابل اجرا نیست بلکه به دلیل نتایجی است که حکم محکومیت کیفری از خود به جا می‌گذارد، مانند محرومیت از حقوق اجتماعی

نظیر تصدّی مدیریت شرکت، به علاوه رسوایی ناشی از محکومیت کیفری برای افراد سنگین تر است. تنها موردی که در قوانین کیفری اقتصادی شاهد ارائه ضمانت اجرای هرمی هستیم قانون تعزیرات حکومتی است. در این قانون، برای انواع تخلفات اقتصادی قانونگذار دستکم چهار مرحله ضمانت اجرا در نظر گرفته است و در هر مرحله با تکرار جرم و افزایش میزان خطرناکی بزهکار اقدام به تشدید مجازات به نسبت جرم ارتكابی نموده است. برای مثال در خصوص جرم احتکار این هرم به این شکل است: در مرتبه اول: الزام به فروش کالا و اخذ جریمه معادل ۱۰ درصد ارزش کالا. در مرتبه دوم: فروش کالا توسط دولت و اخذ جریمه از ۲۰ تا ۱۰۰ درصد ارزش کالا. در مرتبه سوم: فروش کالا توسط دولت، اخذ جریمه از یک تا سه برابر ارزش کالا، قطع تمام یا قسمتی از سهمیه و خدمات دولتی تا ۶ ماه و نصب پارچه در محل واحد به عنوان محتکر. در مرتبه چهارم: مجازات مرحله سوم، لغو پروانه واحد و معرفی از طریق رسانه‌های گروهی به عنوان محتکر (روستایی، ۱۳۸۸: ۱۸).

مزیت این شکل از ضمانت اجرا، امکان متناسب ساختن مجازات در هر مرحله از فعالیت بزهکارانه و از این طریق افزایش کارایی ضمانت اجرا است.

ز: نظام کیفری به عنوان آخرین راهکار مقابله با بزهکاری اقتصادی

یک سیاست جنایی مطلوب بایستی در کنار توجه به بزهکار و واکنش اجتماعی علیه بزه، به نفس مسأله بزهکاری نیز توجه نماید، زیرا روند صعودی و تصاعدی افزایش بزهکاری و به ویژه انواع نوین آن، انتقادی است که نظام اصلاحی کیفر را به طرز شدیدی تهدید می‌نماید، به شکلی که بازدهی و کارآیی سیاست جنایی دفاع اجتماعی شدیداً زیر سوال رفته است. افزایش تصاعدی کم و کیف بزهکاری‌های نوین، اعم از جرائم خشونت آمیز، بزهکاری اقتصادی و مواد مخدر، حیثیت جنبش اصلاح کیفر را خدشه دار نموده است. جرائم اقتصادی به نسبت توسعه صنعتی از پیچیدگی فزاینده‌ای برخوردار شده‌اند؛ به شکلی که از آغاز سده اخیر حقوق کیفری اقتصادی توسعه گسترده‌ای یافته است. بنابراین نظام کیفری به عنوان اقدامی که تأثیر آن در ممانعت از

بزهکاری اقتصادی به اندازه سیاست جنایی اصلاح کیفر مشکوک نبوده، آخرین حربه ممکن در جهت جلوگیری از بزهکاری اقتصادی است که در آخرین مرحله سیاست تقنینی قرار گرفته است که حداقل بهره آن به عنوان یک ضربه تند کوتاه و سریع غیر قابل انکار است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴: ۲۴).

۲-۶- افتراقی کردن به عنوان سیاست کیفری قضایی مقابله با جرایم اقتصادی

در این قسمت فارغ از مباحث تقنینی به سیاست کیفری قضایی ورود خواهیم کرد و سیاست کیفری قضایی مقابله با جرایم اقتصادی که در قالب افتراقی کردن رسیدگی به این جرم است را مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد. یکی از مباحثی که باید مورد بررسی قرار بگیرد، سیاست کیفری افتراقی است که در خصوص جرایم اقتصادی مطرح شده است در این قسمت به بحث و بررسی در خصوص اتخاذ سیاست افتراقی خواهیم پرداخت.

۲-۶-۱- رسیدگی افتراقی بر اساس رفتار مجرمانه

به نظر بسیار سخت می آید که بتوان تعریفی مشخص از رفتار در جرایم اقتصادی ارائه کرد. در حقوق جزای عمومی، یکی از سه عنصر جرم، عنصر مادی جرم است که خود دارای سه جزء است: رفتار، موضوع و نتیجه. عنصر مادی جرم در حقوق جزا به عنوان اصلی ترین و مهمترین عنصر جرم شناخته می شود، زیرا میزان مجازات مجرم بر اساس عنصر مادی جرم تعیین می شود. بر این اساس، عنصر مادی جرم با سه روش فهمیده می شود:

۱. ماهیت رفتار که ناظر به فعل یا ترک فعل است.
۲. چگونگی انجام رفتار که ناظر به مباشرت و تسبیب است و نحوه مداخله مرتکب را در چارچوب شرکت و معاونت بررسی می کند.

۳. مراحل انجام رفتار که شامل تهیه مقدمات، اجرای ناقص شروع به جرم، جرم عقیم و محال و اجرای کامل است.

آن چه گفته شد مربوط به حقوق جزای عمومی است و طبیعتاً کاربرد آن نیز در جرایم سنتی مطرح است. در اینجا موضوع جرایم اقتصادی و البته افتراقی سازی این جرایم است. به سخن دیگر، باید گفت منظور از رفتار مجرمانه در جرایم اقتصادی اساساً با جرایم سنتی متفاوت است. از این رو، توجیه افتراقی سازی آن نیز متفاوت خواهد بود. برای این که در کی بهتر از رفتار مجرمانه داشته باشیم، باید گفت ارتباط بسیار نزدیکی میان رفتار مجرمانه و رفتار مجرم وجود دارد. در واقع، می توان اذعان داشت این دو مفهوم در یک راستا هستند. رفتار فیزیکی در جرایم اقتصادی به فعالیت هایی همچون نوشتن، صحبت کردن و استفاده از رایانه خلاصه می شود (بنسون، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

بسیاری از حقوقدانان و متخصصان حوزه جرایم اقتصادی بر این عقده هستند که نوع رفتار در جرایم اقتصادی معیاری مناسب برای تمایز جرم اقتصادی از جرایم اقتصادی دیگر است. به عبارت دیگر، با مطالعه در رفتار جرم اقتصادی باید این نوع جرم را از سایر جرایم اقتصادی تمیز داد و طبیعتاً نحوه دادرسی آن نیز متفاوت خواهد بود (میرسعیدی، ۱۳۹۲: ۱۵).

برای تشخیص نوع رفتار جرم اقتصادی، عموماً رفتار مجرم مطالعه می شود و بر آن اساس جرم اقتصادی از دیگر جرایم متمایز می شود. بنابراین، باید گفت نمی توان جرایم اقتصادی را در یک دسته در نظر گرفت و نحوه رسیدگی به این جرایم را به صورت یک شکل پیش برد، زیرا به سبب تفاوت در رفتار جرایم اقتصادی، که تفاوت در آثار جرم را شامل می شود، بهتر است روند دادرسی جرایم اقتصادی بر اساس رفتار جرم متفاوت باشد. از سوی دیگر، باید اذعان داشت استفاده از رویکرد جامعه شناختی در جرایم اقتصادی نمی تواند کارساز باشد و بهتر است از رویکرد اقتصادی استفاده شود و ماهیت رفتارهای مجرمانه را نیز در بستر ارتکاب آنها در نظر گرفت.

برای درک بهتر موضوع باید گفت برای مثال، رفتار مجرمانه در جرایمی مانند اختلاس تفاوتی آشکار با رفتار مجرمانه در کلاهبرداری، ارتشاء، پولشویی و جرایم ارزی و مالی دارد. هر کدام از این جرایم، که به عنوان مصداق جرایم اقتصادی محسوب می‌شود، به گونه‌ای متفاوت و با رفتار منحصر به فرد خود ارتکاب می‌یابد. برای نمونه، در جرم اختلاس، فردی که کارمند دولت محسوب می‌شود در هر پست و مقامی با استفاده از قدرت خود و عمدتاً به صورت سازمان یافته مرتکب جرم می‌شود. نوع رفتار وی در اینگونه از جرایم به صورت خشونت آمیز انجام شده است، ولی در جرمی مانند ارتشاء رفتار به کلی متفاوت است. شخص مجرم در جرم ارتشاء ممکن است کارمند دولت نباشد و به صورت سازمان یافته نیز اقدام به انجام چنین جرمی نکرده باشد. از طرف دیگر، جرم ارتشاء زمانی صورت می‌گیرد که شخص می‌خواهد با نادیده گرفتن قانون، برای مثال در مزایده، مناقصه یا موضوعی که منفعت مالی برای وی دارد، برنده شود. این در حالی است که در اختلاس، مجرم به دنبال رسیدن به منفعت واسطه‌ای نیست.

بنابراین، آشکار است که نه تنها رفتار مجرمانه در جرایم اقتصادی نسبت به جرایم سنتی به کلی متفاوت است، بلکه به سبب گستردگی جرایم اقتصادی و شیوه متفاوت ارتکاب هر کدام از این جرایم، اساساً رفتار مجرمانه در اینگونه از جرایم نیز متفاوت است. همین مساله باعث می‌شود دادرسی مشابه و یکسان در جرایم اقتصادی ممکن نباشد و حداقل در صورت دادرسی یکسان، شاهد برقراری عدالت قضایی نباشیم؛ از اینرو بهترین راه برای مقابله با اینگونه جرایم و البته برقراری عدالت، افتراقی سازی دادرسی جرایم اقتصادی است.

۶-۲-۲- رسیدگی افتراقی بر اساس مرتکب جرم

بخشی از رسیدگی افتراقی نسبت به جرایم اقتصادی، به این ترتیب است که متوجه مرتکب جرم بوده و جایگاه او و شیوه ارتکاب آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، در این قسمت به این موضوع خواهیم پرداخت.

الف: جایگاه و سمت مرتکب جرم

مرتکبان این جرایم افرادی به ظاهر مشخص و دارای جایگاه اجتماعی هستند. مجرمان اقتصادی از حمایت افراد با نفوذ و صاحب قدرت برخوردار هستند. نخستین و به عبارتی مهمترین نکته در خصوص جرایم اقتصادی این است که مفاسد یا جرایم اقتصادی توسط هر مجرمی ارتکاب نمی‌یابند. شاید بتوان نخستین ویژگی شخصیتی مجرمان اقتصادی را هوش، اعتماد به نفس بالا و ذکاوت آنها دانست. این افراد در شرایطی که بدون رانت به جایگاهی رسیده باشند عموماً از زیرکی و هوشی بسیار برخوردار هستند و به سبب همین هوش و البته توانایی‌های علمی به این جایگاه رسیده‌اند. موضوع تامل کردنی دیگر است که درصد بسیاری از مجرمان اقتصادی مرد هستند، از هر ۱۰ نفر مجرم اقتصادی یا همان بزه‌کاران یقه سفید، ۹ نفرشان مرد هستند.

مجرمان اقتصادی افزون بر اینکه تفاوت‌هایی آشکار از نظر شخصیتی با مجرمان سنتی و عادی دارند، از منظر موقعیت و جایگاه نیز شرایطی متفاوت دارند. این افراد عموماً تحصیلات دانشگاهی نسبتاً بالایی دارند. شرایط استخدامی این مجرمان نیز متفاوت است. برای مثال، اغلب مجرمان سنتی در هنگام ارتکاب جرم یا بیکار هستند و یا شغلی مناسب ندارند، ولی تقریباً تمامی مجرمان اقتصادی در هنگام ارتکاب جرم در استخدام یک سازمان یا شرکتی معتبر هستند و به سبب همین جایگاه امکان ارتکاب جرم را دارند. همین مساله باعث می‌شود این افراد روابطی بسیار نزدیک با شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و بنگاه‌های بزرگ اقتصادی داشته باشند.

از دیگر مشخصه‌های شخصیتی مجرم اقتصادی می‌توان به ویژگی‌های رفتاری وی نیز اشاره کرد. در همین زمینه کارشناسان آلمانی که مطالعاتی گسترده در زمینه مجرمان اقتصادی یا یقه سفیدها داشته‌اند مشخصات زیر را به عنوان ویژگی‌های شخصیتی مجرم

اقتصادی در نظر می‌گیرد: شخصیت خود محور، ریاکار بودن، ارتکاب جرم بدون دغدغه و بدون هیچ عذاب وجود، تشنه قدرت، از خود راضی، کتمان و پنهان سازی جنبه‌های مجرمانه فعالیت یا توجیه رفتارهای مجرمانه با استدلال‌های شبه حقوقی و غیر (گسن، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

از منظر دیگر باید گفت تلاش در جهت یافتن منابع قدرت بارزترین خصوصیت یک مجرم اقتصادی است.

ب: شیوه ارتکاب جرم مجرم اقتصادی

ویژگی‌های تیپ شخصیتی مجرمان اقتصادی با مجرمان عادی و سنتی متفاوت است، نوع جرایم نیز در نوع اقتصادی و سنتی تفاوتی آشکار دارد. در چنین شرایطی، شیوه ارتکاب جرم نیز گوناگون خواهد بود. برای مثال، یک کیف قاپ برای رسیدن به مقصود خود باید عواملی متعدد را در نظر بگیرد، از مهارت در دزدیدن کیف گرفته تا محلی که این رفتار را می‌خواهد انجام دهد و حتی در نظر گرفتن شخصی که مطمئن باشد کیف وی حاوی پولی زیاد است. شیوه ارتکاب جرم در جرایم اقتصادی نه تنها به طور کلی متفاوت با جرایم سنتی است، بلکه به سبب تنوع این جرایم، شیوه‌های ارتكابی آنها نیز متفاوت است. مجرمان اقتصادی عموماً برای بهره‌برداری از فرصت‌های مجرمانه، تکنیک‌هایی خاص را به کار می‌گیرند و این تکنیک‌ها بر خلاف جرایم سنتی نیازمند استفاده از فیزیک بدن نیستند. برای مثال، مجرم اقتصادی ممکن است با فشار دادن فقط چند کلید رایانه مرتکب یک جرم کلان شود. اوج استفاده از فیزیک بدن در جرایم اقتصادی در نوشتن صحبت با تلفن، وارد کردن اطلاعات به رایانه و مباحثی از این دست خلاصه می‌شود (بنسون، ۱۳۹۱: ۱۳۴). وانگهی با توجه به این که مجرمان جرایم اقتصادی در منظر عمومی به سبب جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که دارند، از مشروعیت و مقبولیت نسبتاً پذیرفتنی برخوردار هستند، امکان تصور این که این افراد در سطوح بسیار کلان، در حال ارتکاب جرم هستند از سوی عموم مردم مشکل است. بر

این اساس، باید گفت در عمل شیوه ارتکاب جرم از سوی مجرمان اقتصادی حداقل دارای سه شرط است: ۱. بزهکار به محل ارتکاب جرم دسترسی قانونی دارد؛ ۲. مجرم به لحاظ مکانی از بزه دیده جدا است؛ ۳. رفتارهای مجرم دارای صورتی ظاهراً قانونی هستند.

۶-۲-۳- رسیدگی افتراقی بر اساس پیامدهای جرم

در یک نگاه کلی می‌توان آثار زیانبار جرایم اقتصادی را بی‌ثباتی بازارهای مالی و بی‌اعتباری کشورها در عرصه‌های بین‌المللی دانست. شاید نخستین پیامد جرم اقتصادی در سطح کلان ضربه خوردن ارکان و بنیان‌های اساسی اقتصادی و اجتماعی کشورها باشد. با این حال، جرایم اقتصادی قابلیت این را دارند که افزون بر برهم زدن نظام اقتصادی کشور، نظم اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی را مختل کنند. جرم اقتصادی نه تنها می‌تواند اثراتی زیانبار از قبیل کاهش قدرت خرید، افزایش قیمت‌ها و از بین رفتن اعتبار کشور برای عموم مردم داشته باشد، بلکه با برهم زدن نظم بازار رقابتی در عرصه ملی و بین‌المللی، صاحبان کسبه و تجار را نیز با مشکلاتی جدی مواجه می‌سازد (Vito, 1996: 96).

مسئله بسیار مهم دیگر این است که آثار جرایم اقتصادی در کوتاه مدت از بین نمی‌روند. تا هنگامی که جرایم اقتصادی در سطوح کلان و گسترده ملی و بین‌المللی ارتکاب می‌یابند، آثار آنها تا مدت‌ها اقتصاد کشور را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. این جرایم مانع از سرمایه‌گذاری‌های گسترده خارجی در کشور خواهند شد. همچنین، این جرایم منجر به توزیع ناعادلانه فرصت‌های اقتصادی خواهند شد. افزون بر این، در صورت فرار مرتکبان این جرایم از کشور، مقادیر زیاد از سرمایه ملی از بین می‌رود و دیگر این که تجارت‌های زیرزمینی و غیرقانونی در کشور گسترش پیدا می‌کنند.

۶-۳- چالش‌های تبعیت سیاست کیفری اجرایی از سیاست کیفری تقنینی

در جرایم اقتصادی با تعدد مراجع رسیدگی کننده روبرو هستیم که اگر دامنه صلاحیت این دادگاه‌ها و نحوه گردش کار در آنها به درستی مشخص نباشد، موجب نقض یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم خواهد شد. بر طبق عموماً آیین دادرسی

کیفری متهم حق دارد به طور کامل از طریق مرجع صالح، از رسیدگی و نحوه آن مطلع شود، در حالی که این موضوع در جرایم اقتصادی به طور شفاف بیان نشده است. دلیل اصلی این مشکل به مرحله تقنینی و عدم رعایت معیارهایی بر می گردد که در ارزیابی مرحله قبل توضیح داده شد. ارائه مفاهیم نامشخصی مانند اختلال در نظام اقتصادی کشور، کلان و عمده بودن جرم ارتكابی، مفساد اقتصادی و تخلفات اقتصادی، نه تنها تشخیص مرجع صالح در رسیدگی به این جرایم را بر متهمان دشوار می کند، بلکه در بسیاری از موارد تعیین این موضوع بر دادرس و نهاد رسیدگی کننده نیز پوشیده است و موجب بروز تعارض مثبت یا منفی در صلاحیت، صدور آرای متهافت و متناقض و در نهایت صدور آرای وحدت رویه در برخی از موارد خواهد شد.

۴-۶- راهکارهای مبتنی بر پیشگیری از جرم اقتصادی

در این قسمت بر مقوله پیشگیری متمرکز خواهیم شد و راهکارهای پیشگیری از جرایم اقتصادی را در فروض مختلف مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهیم داد.

۴-۶-۱- پیشگیری اجتماعی و وضعی از جرم در مدل دموکراتیک و اقتدارگرای فراگیر

ابتدا به راهکارهای پیشگیری مبتنی بر پیشگیری اجتماعی و وضعی اشاره خواهیم کرد که معمولاً در مدل دموکراتیک و همین طور مدل اقتدارگرای فراگیر برای جلوگیری از جرایم اقتصادی اتخاذ می شود.

الف- ترجیح کنش یا واکنش

آن چه که در قالب پاسخ های پیشگیرانه در حوزه سیاست جنایی مطرح می شود، پاسخ های غیر کیفری و کنشی است که از پاسخ های کیفری جدا می شوند، اگرچه در مفهوم گسترده ای از پیشگیری، هر دو گونه پیشگیری کیفری و غیر کیفری مدنظر قرار می گیرند.

در قلمرو سیاست گذاری ناظر به انحرافات و جرایم در جوامع مردم سالار، پیشگیری از بزهکاری با تمرکز بر عوامل اجتماعی، اقتصادی و ... در اولویت است. در کشورهای تابع مدل اقتدار گرای فراگیر، جرم و مجرم کانون اصلی توجه به نظام عدالت کیفری را تشکیل می دهند، هر شخص به محض ارتکاب جرم، با وجود عناصر عمومی و مسئولیت جزایی مجرم تلقی می شود و در نتیجه ممکن است مشمول واکنش های جزایی قرار گیرد (غلامی، ۱۳۹۳: ۴۲).

بدون تردید، جوامع مردم سالار با بهره مندی از دولت رفاه و تاسی از رویکرد علت شناختی بزهکاری به دنبال تقویت مهارت های اجتماعی، اصلاح و پرورش خصوصیات شخصیتی شهروندان، به ویژه اطفال، از گذر مؤلفه های کنشی و حمایتی هستند. این مهم به ویژه در سطح مطالعات جرم شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی به طرح سیاست هایی منجر می شود که با هدف پیشگیری از شکل گیری شخصیت مجرمانه و گاه با هدف تغییر هویت ضد اجتماعی اشخاص بزهکار ملازمست دارد. امروزه گسترش پیشگیری اجتماعی از جرم در کشورهای واجد نظام سیاسی دموکراتیک و کشورهایی که دوران اختلافات سیاسی را سپری کرده اند، همراه با حمایت های قانونی مشهود است (Shaw, 2009: 240).

با این وصف تلاش برای محو جرم و استفاده بهینه از منابع مادی و انسانی در طرح ها و تدابیر پیشگیرانه حقوق بشر مدار متضمن اقدامات کنشی ایجابی است، که در وجه غالب تدابیر پیشگیرانه جوامع مردم سالار تبلور می یابد.

در سوی دیگر، دولت اقتدار گرای فراگیر قسمت اعظم سیاست های پیشگیری از جرم را نافی حقوق کیفری می داند و تامین امنیت جامعه را با هر وسیله ای توجیه می کند، بنابراین راهبرد خود را بر مبنای اقدامات قهرآمیز و تحدید شدید فضای آزادی جامعه به نفع دولت قرار می دهد و حضور پلیس، اعمال مجازات و مداخله بدون مسامحه نظام کیفری بیشتر پلیس به دنبال پیشگیری واکنشی یا تدافعی از طریق ارباب، عبرت و طرد مجرم را در دستور کار خود قرار می دهد. لذا در مدل اقتدار گرای فراگیر توسل به مقوله

کیفری به عنوان در دسترس‌ترین ابزار، همراه با نادیده انگاشتن اصول مسلم حقوقی و اخلاقی است. (رحمانیان، ۱۳۹۲: ۶۷)

ب- جایگاه نهادهای مردمی

نهادهای مدنی از بستر جامعه برخاسته و از شهروندان داوطلب و مستقل از حکومت تشکیل می‌شوند و به ایفای نقش در جامعه می‌پردازند، بدیهی است نظام سیاسی مردم سالار با حفظ تکرر سیاسی، شفافیت گفتمان، نقش نظارتی دولت و حاکمیت در اداره عمومی، یعنی تحدید قلمرو دولت به نفع جامعه مدنی و نیز حضور مفید، مؤثر و فعال جامعه مدنی در اداره امور عمومی به صورت مشارکتی تلاش می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۵۴).

از اینرو، مدل دموکراتیک سیاست جنایی به دنبال کاهش تصدی‌گری و استفاده از مشارکت جامعه در مدیریت بهینه کشور و عرصه پیشگیری از جرم است، حضور جامعه مدنی در این جوامع مبرز است و تلاش می‌شود این مشارکت چشمگیر در حوزه‌های مختلف عمومی افزایش یابد، امری که احساس مسئولیت جمعی، شکل‌گیری سیاست جنایی مشارکتی و تثبیت سیاست جنایی مردم سالار را به دنبال خواهد داشت. قلمرو یا دامنه سیاست جنایی مشارکتی شامل تمام مراحل تدوین و اجرای سیاست جنایی است که در این میان، مرحله اجرای سیاست جنایی که شامل مرحله پیشگیری از جرم و مرحله واکنش به پدیده مجرمانه می‌باشد، بیشتر مطرح و از اهمیت بسزایی برخوردار است (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

۴-۲- پیشگیری وضعی در مدل دموکراتیک و اقتدار گرای فراگیر

پیشگیری وضعی یا موقعیت مدار گونه دیگری از پیشگیری است که در برابر پارادایم پیشگیری اجتماعی قرار می‌گیرد.

این رویکرد پیشگیرانه بر اساس نظریه موقعیت، آماج یا بزه دیده مدار در جرم شناسی بنا شده است که شامل نظریه‌های فعالیت روزمره و سبک زندگی است (کلارک، ۱۳۸۸:

۱۲) برخلاف پیشگیری اجتماعی و فرهنگی، به دنبال شخصیت سازی نیست، بلکه هدف از آن نوعی توان گیری از مجرم با دستبازی به تدابیر غیرقهرآمیز از طریق تغییر در موقعیت ماقبل بزهکاری یا حفاظت از آماج جرم و بزه دیده در برابر بزهکار است. بنابراین، گونه پیشگیری وضعی از آن حیث که تمرکز خود را از طرح ها و تدابیر پیشگیرانه اجتماعی که به دنبال از بین بردن عوامل جرم است، معطوف فرصت ها و موقعیت هایی می سازد که جرم در آن واقع می گردد، در همه کشورها، از جمیع جوامع مردم سالار نیز پذیرفته شده است، امری که موجب قرابت مقطعی مدل دوکراتیک سیاست جنایی با مدل اقتدارگرایی فراگیر می شود که همواره در حریم خصوصی شهروندان مداخله بی حد و حصر می نماید (دارابی، ۱۳۹۵: ۱۹۶).

۳-۴-۶- راهکارهای پیشگیرانه پیشنهادی

در این قسمت، بعد از بررسی راهکارهای ارایه شده، به راهکارهای پیشنهادی اشاره خواهیم کرد که به نظر کارساز خواهد بود.

الف: استخدام نیروی انسانی

استخدام نیروی انسانی یکی از کلیدی ترین تدابیر پیشگیرانه و حمایتی شرکت در برابر جرایم اقتصادی است. با بررسی اخبار رسانه های نوشتاری به خوبی می توان فهمید که عمده متهمین پرونده های مجرمانه مختلف مرتبط با شرکت، اعضای اخراج شده یا تنبیه شده شرکت هستند. لذا در هنگام استخدام باید بررسی دقیقی از گذشته حرفه ای و پیشینه متقاضی صورت پذیرد. همچنین در خصوص کسانی که برای کار موقت و نیمه وقت داوطلب می شوند، نه تنها از او، بلکه در مورد شرکتی که قبلاً در آن فعالیت حرفه ای داشته است تحقیق جامع صورت گیرد. این تدابیر پیشگیرانه باید به عنوان وظایف مدیران شرکت لحاظ شود. در همین راستا ماده ۱۵ قانون ارتقاء سلامت اداری و مقابله با فساد ۱۳۹۰، مقامات، مدیران و سرپرستان هر واحد در سازمان های دولتی را به تناسب مسئولیت و سرپرستی خود موظف به پیشگیری از جرایم واحدهای تحت سرپرستی نموده است (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۷).

ب: تغییر دوره ای مدیران

تغییر دوره ای پُست در یک شرکت، هم مفید و هم ضروری است، در واقع این به معنای بی‌اعتمادی به کارکنان نیست و در اهمیت نقش اعتماد در کارآمدی کارکنان نیز تردید نیست، لیکن این اعتماد باید به نحو زیرکانه‌ای محدود شود؛ مثلاً انجام برخی کارها در انحصار یک کارمند مشخص قرار نگیرد.

ج: جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه تجاری و بازرگانی

حفاظت از اسرار باید موضوع یک دستورالعمل اختصاصی قرار گیرد، به گونه‌ای که آمار تعداد کسانی که دسترسی به این داده‌ها دارند به حداقل ممکن کاهش یابد. با توجه به این که عمده این افراد، تحصیلات حقوقی- و به ویژه حقوق کیفری- ندارند، با تنظیم قراردادی بر تعهد آنان به حفظ و نگهداری این داده‌ها، در حین کار و نیز پس از دوره کاری، تصریح و قید شود که انتشار این داده‌ها به غیر، موجب مسئولیت کیفری و نیز حقوقی خواهد شد. به بیان دیگر، اهمیت حفظ اسرار تجاری که در قلمرو تجاری و اقتصادی از آن به اسرار تجاری تعبیر می‌شود بر کسی پوشیده نیست. آشکارا عمل نمودن گرچه شایسته و امری آرمانی است در دامنه بازرگانی که اصل سکوت حکمفرماست، مطلوب بازرگان نخواهد بود، زیرا هرچند مراودات تجاری باید با اعتماد کامل صورت پذیرد، اطلاعات طرفین نیز باید به بهترین وجه حفظ شود (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

د: کنترل و نظارت

یکی دیگر از تدابیر حمایتی از شرکت در برابر جرایم اقتصادی متأثر از خطرات درونی، کنترل فعالیت‌های مختلف شرکت است. در واقع، علاوه بر کنترل حساب و تنظیم دفاتر تجاری و بازرسی آن که الزام قانونی دارد، مدیران شرکت باید به صورت اتفاقی یا نظام مند، تولید، کیفیت مواد تولیدی، فروش، انبار، جلب مشتری، خدمات پس از فروش و ... را کنترل نمایند.

ه: تدابیر مربوط به محیط بیرونی

تدابیر حمایتی شرکت در برابر حملات و تعرضات خارجی (خارج از شرکت) از جمله دیگر تدابیر پیشگیرانه است در واقع شرکت همانند بدن یک انسانی است که جهت پیشگیری از عوارض درونی، ضمن پرهیز از استعمال موارد مخدر، دخانیات، پرهیز از استرس و حتی گاهی ممکن است به عمل جراحی نیز تن در دهد، حال آن که در برابر تهدیدات بیرونی کافی است مسکن مناسب داشته باشد و پوشش مناسب نیز بپوشد، نتیجه ترکیب این تدابیر، سلامت فرد خواهد بود.

و: نظارت بر طرف‌های معامله

واحد‌های مختلف شرکت که مسئول معاملات و رابط بیرون از شرکت هستند باید اطلاعات لازم را در خصوص طرف‌های تجاری که قرار است در آینده قراردادی با آنها منعقد یا خدماتی ارائه شود استخراج کنند. اطلاعاتی در زمینه میزان تقید آن شرکت به رعایت اخلاق حرفه‌ای در محیط کسب و کار، بانکی که مهم‌ترین حساب‌های آنان در آنجا فعال است، بحران‌هایی که آن شرکت ممکن است در آینده با آن مواجه شود (ابراهیمی و صادق نژاد، ۱۳۹۲: ۱۶۸).

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب مطرح در این تحقیق، نتایج ذیل قابل اشاره است:

۱- آن چه که در این پژوهش به عنوان مساله و دغدغه جدی ساری و جاری بود، بحث جرایم اقتصادی به معنای عام و توأم با مصادیق مختلفی است که در جامعه ظهور و بروز یافته است، نظیر اختلاس از سوی کارکنان دولت و یا رشا و ارتشاء، قاچاق کالا و ارز، پول شویی، احتکار، اخلال در نظام پولی و ارزی، جرایم مالیاتی، جرایم مالی مربوط به بانکداری، مصادیقی از جرایم مالی و اقتصادی مربوط به صادرات و واردات و گمرک و نمونه‌های دیگر که توأمان متصف به وصف عمومی، گسترده، سازمان یافته و مانند آن است که به نوعی تداعی کننده افساد فی الارض در حقوق کیفری موضوعه در قانون مجازات اسلامی و فقه شیعه باشد. مساله ما اساساً بررسی سیاست

کیفری اقتدارگرای فراگیر اتخاذ شده از نظر تقنینی، قضایی و اجرایی و همینطور فرایند شکلی ناظر بر دادرسی و رویه قضایی در قبال جرایم اقتصادی بود، بنابراین باید بررسی می کردیم که آیا قوانین و مقررات از یک سو و اقدامات مبتنی بر پیشگیری و یا مقابله کیفری قوه قضاییه از سوی دیگر و کاربست اقدامات مدیریتی و اجرایی دولت از سوی دیگر تاکنون چقدر توانسته است بسترهای جرایم اقتصادی را در جامعه حذف نموده و با آن مقابله کند و در این مسیر با چه چالش های حقوقی روبرو بوده است و آیا آوردن بخشی از ارتکاب جرایم اقتصادی ذیل عنوان افساد فی الارض، آنطور که باید و شاید مبانی حقوقی داشته و آنطور که باید و شاید بازدارنده بوده است یا خیر و نهایتاً چه راهکارهایی را برای بهتر و متناسبت شدن سیاست کیفری در مقابل جرایم اقتصادی در حقوق داخلی می توان ارایه نمود.

۲- این پژوهش به این دلیل از اهمیت و ضرورت برخوردار بود که با توجه به افزایش جرایم اقتصادی در مصادیق مختلف آن در دهه اخیر و ضعف عملکرد و کاستی های سیاست کیفری اقتدارگرای فراگیر برای مقابله و بازدارندگی این جرایم که منجر به نرخ صعودی آن گردیده است و ضرورت و اهمیت داشت که در قالب تحقیقات دانشگاهی، به این موضوع و ابعاد مختلف آن پرداخته شده تا نقاط قوت و ضعف سیاست کیفری اقتدارگرای فراگیر در این حوزه روشن شود و راهکارهایی جهت بهبود آن ارائه گردد. در نتیجه، ضرورت داشت که به طور کلی سیاست کیفری اقتدارگرای فراگیر ایران در برخورد با جرایم اقتصادی از یک سو و انطباق افساد فی الارض با جرایم اقتصادی از منظر فقه و حقوق از سوی دیگر مورد بررسی قرار گیرد. این موضوع از آن نظر اهمیت و ضرورت داشت که یافته های آن می تواند در ابعاد مختلف سیاست کیفری اعم از تقنینی، قضایی و اجرایی مؤثر واقع شود.

۳- در خصوص این که سیاست کیفری قضایی در حوزه مقابله با جرایم مالی و اقتصادی به چه میزان از سیاست کیفری تقنینی تبعیت دارد نیز باید گفت که در سیاست

کیفری اقتدارگرای فراگیر امنیت بر آزادی ها غلبه پیدا می کند اما به نظر می رسد سیاست کیفری قضایی درصدد بوده است تا توازنی را بین آزادی و امنیت در مقابله به جرایم اقتصادی و مالی برقرار سازد.

۴- موافقین اطلاق افساد فی الارض بر جرایم اقتصادی معتقد به توجیه مجازات مجازات مفسد فی الارض بر مجرم اقتصادی بر اساس مدل اقتدارگرای فراگیر بوده و بر مزایای این انطباق تاکید دارند و در مقابل مخالفین که استدلال آنها اقوی است، به نقد مدل اقتدارگرای فراگیر پرداخته و به بی فایده بودن آن در حوزه مقابله با جرایم اقتصادی باور دارند.

منابع

- ابراهیمی، شهرام؛ صادق نژاد نائینی، مجید (۱۳۹۲)، **تحلیل جرم شناختی جرایم اقتصادی**، نشریه حقوق کیفری، ۵، ۱۴۷-۱۷۴.
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۶)، **طرح تاسیس دوره کارشناسی ارشد پیشگیری و مجازات جرایم اقتصادی و سازمان یافته**، نشریه تعالی حقوق، ۹.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۳، بیروت: دار الفکر.
- اردبیلی (مقدس)، احمد بن محمد (۱۴۲۹ق)، **زبدۀ البیان**، قم: مرتضویه.
- اعظمی مقدم، مجید (۱۳۹۰)، **مفهوم شناسی جرم اقتصادی یا فساد اقتصادی**، نشریه کارآگاه، ۱۶، ۵۵-۸۴.
- افراسیابی، علی؛ زارع مهدوی، قادر (۱۳۸۸)، **تاثیر مدل های سیاسی بر مدل های پیشگیری از جرم با تاکید بر مدل های معاصر**، نشریه مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۳، ۱۶۵-۱۹۰.
- ایزدی، حیدر (۱۳۸۷)، **جرم اقتصادی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- باوی، علیرضا؛ گلدوست جویباری، رجب؛ غلامی، حسین (۱۳۹۹)، **آسیب شناسی سیاست کیفری ایران در حوزه جرایم اقتصادی**، نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۴۳، ۱۱-۳۲.
- برهانی، محسن (۱۳۹۴)، **افساد فی الارض: ابهام مفهومی، مفاصد عملی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)**، نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۲ و ۳، ۱۹-۴۴.
- بنسون، مایکل و سیمپسون، سالی اس (۱۳۹۱)، **جرایم یقه سفیدی، رویکردی فرصت مدار**، تهران: میزان.

- بیابانی، غلامحسین (۱۳۹۱)، **جرایم اقتصادی، جرمی آمیخته با فساد**، نشریه کارآگاه، ۲۰، ۷۰-۸۱.
- جعفری، امین (۱۳۸۶)، **اسرار حرفه‌ای و حقوق کیفری اقتصادی و تجاری**، نشریه فقه و حقوق، ۱۴، ۱۳۱-۱۵۸.
- جعفری، امین (۱۳۹۵)، **حقوق کیفری کسب و کار**، تهران: شهردانش.
- حبیب زاده، محمد جعفر (۱۳۸۳)، **آسیب شناسی نظام عدالت کیفری**، نشریه علوم اجتماعی و انسانی، ۴۱، ۱۳۹-۱۶۶.
- حق پناهان، عباس (۱۳۹۲)، **بررسی سیاست جنایی ایران در حقوق کیفری اقتصادی**، تهران: بهنامی.
- خانی، علی؛ شیر، عباس (۱۳۹۲)، **کاستی‌های جرم‌انگاری مفاسد اقتصادی در سیاست کیفری ایران**، نشریه کارآگاه، ۲۴، ۴۷-۷۴.
- خدائیان چگنی، ذبیح الله (۱۳۹۱)، **بررسی تطبیقی نهادهای نظام عدالت کیفری فرانسه و ایران در مقابله با جرایم اقتصادی**، نشریه مطالعات حقوقی، ۲، ۳۱-۵۸.
- خواجه نوری، یاسمن؛ موسوی، سید مهدی (۱۳۹۷)، **سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی**، تهران: میزان.
- خوشبخت، حسین؛ دارابی، شهرداد؛ میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۹)، **امنیت در مدل اقتدارگرایی فراگیر سیاست جنایی**، نشریه مطالعات بین‌المللی پلیس، ۴۳.
- دارابی، شهرداد؛ نجفی توانا، علی (۱۳۹۵)، **مطالعه تطبیقی راهبرد پیشگیری از جرم در مدل‌های مردم سالار و اقتدارگرایی فراگیر سیاست جنایی**، ۱۰۵، ۱۸۷-۲۰۷.
- رحمانیان، حامد؛ حبیب زاده، جعفر (۱۳۹۲)، **ابزارگرایی کیفری، قلمرو، مفهوم، شاخص‌ها**، نشریه حقوق کیفری، ۵، ۴۷-۷۲.
- رستمی، ولی (۱۳۸۶)، **مشارکت مردم در فرآیند کیفری**، مطالعات حقوق خصوصی، ۲، ۱۷۲-۱۳۹.
- روستایی، مهرانگیز (۱۳۸۸)، **ارزیابی مداخله کیفری در حوزه جرایم اقتصادی**، نشریه کارآگاه، ۷، ۶-۳۱.
- زینالی، توحید (۱۳۹۵)، **جرم اختلاس در رویه دادگاه‌ها**، تهران: چراغ دانش.

- سیایدی، محمد (۱۳۹۶)، **بررسی و تحلیل تقنینی مفسد فی الارض**، تهران: قانونیار.
- سید رضی، سید شریف (۱۳۸۴)، **نهج البلاغه**، ترجمه: حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی.
- سیگل، لاری (۱۳۸۵)، **جرم‌شناسی**، ترجمه یاشار سیف‌الهی، تهران: کارآگاه.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۰ ق)، **الفرقان**، ج ۶، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۰۴ ق)، **عیون الاخبار**، ج ۱، بیروت: موسسه الاعلمی.
- صلح چی، محمد؛ نصیری، شهریار (۱۳۹۷)، **مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر در نظام حقوقی ایران بر اساس موازین حقوق بین‌الملل بشر**، حذف یا ابقاء، نشریه حقوقی بین‌المللی، ۵۹، ۱۴۳-۱۷۰.
- طاهری، سمانه (۱۳۹۲)، **سیاست کیفری سختگیرانه**، تهران: میزان.
- عباس زادگان، سید محمد (۱۳۸۳)، **فساد اداری**، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- غلامی، حسین (۱۳۹۳)، **سیاست کیفری چهارده کشور جهان درباره عفو و تحفیف مجازات جرایم مواد مخدر**، مطالعه تطبیقی، نشریه سلامت اجتماعی و اعتیاد، ۱، ۷۱-۸۰.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ ق)، **تفصیل الشریعه**، کتاب الحدود، قم: مرکز فقه ائمه اطهار (ع).
- مقدسی، محمدباقر؛ فرجیها، محمد (۱۳۹۰)، **رویکرد عوام‌گرایی کیفری به جرایم جنسی**، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲، ۱۱۳-۱۳۲.
- فلسون، مارکوس؛ کلارک، رونالد (۱۳۸۸)، **اخلاق پیشگیری وضعی از جرم**، ترجمه مجید قورچی بیگی، تهران: نشریه مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۲، ۱۶۷-۱۹۹.
- گسن، رمون (۱۳۹۳)، **جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی**، ترجمه شهرام ابراهیمی، تهران: میزان.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۴)، **محشای قانون مجازات اسلامی**، تهران: مجد.
- گلدوست جویباری، رجب؛ قلی پور جمنانی، فرامرز (۱۳۹۴)، **عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲**، نشریه حقوقی دادگستری، ۹۲، ۱۴۴-۱۲۵.
- لازرژ، کریستین (۱۳۸۲)، **درآمدی به سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.
- لواسور، ژرژ (۷۲-۱۳۷۱)، **سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشریه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۱ و ۱۲، ۳۹۵-۴۳۶.
- معین، محمد (۱۳۸۹)، **فرهنگ فارسی**، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

- مهدوی پور، اعظم (۱۳۹۲)، **تعقیب و تحقیق جرایم اقتصادی، روش‌ها و ویژگی‌ها**، دایره المعارف علوم جنایی، تهران: میزان.
- مهدوی پور، اعظم (۱۳۹۲)، **سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی**، تهران: میزان.
- مهدوی پور، اعظم؛ نقیبی، سید محمدرضا (۱۳۹۵)، **حق برخورداری متهم از وکیل مدافع در دادرسی مراجع کیفری**، مظهری از حقوق شهروندی، نشریه اخلاق زیستی، ۲۱، ۱۵۸-۱۷۶.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۷ق)، **الدر المنضود فی احکام الحدود**، ج ۳، قم: دار القرآن.
- موسوی مجاب، سید درید (۱۳۸۳)، **بزهکاران یقه سفید**، نشریه مدرس علوم انسانی، ۳۴، ۶۱-۸۴.
- مؤمن، محمد (۱۴۱۵)، **کلمات سدید**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- میرسعیدی، سید منصور؛ زمانی، محمود (۱۳۹۲)، **جرم اقتصادی، تعریف یا ضابطه**، نشریه پژوهش حقوق کیفری، ۴، ۱۶۷-۲۰۳.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، **تقریرات، درس جرم شناسی**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دوره دکتری.
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۶)، **تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران**، نشریه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، ۱، ۲۷۸-۲۲۳.
- نوریها، رضا (۱۳۷۰)، **زمینه حقوق جزای عمومی**، تهران: کانون وکلا.
- نیومن، مایکل (۱۳۸۹)، **دایره المعارف تحقیقات صحنه جرم**، ترجمه سروش بهربر، تهران: کارآگاه.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۶)، **زمینه‌های ساختاری فساد اقتصادی در ایران و راهکارهای مقابله با آن**، نشریه حقوقی دادگستری، ۶۱، ۱۱-۲۲.
- یزدی، محمد (۱۳۷۴)، **فقه القرآن**، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- Australian Law Reform Commission, **Sentencing**, ALRC 44 (1988), AGPS, Canberra, para 26 and 28-29.
- Ashworth, 'Is the Criminal Law a Lost Cause?' (2000) 116 Law Quarterly, Review 225, 230.
- Croall, Haze Invisible crimes, (1999), **their victims and their regulation, white-collar crime: an overview and Discussion**, Macmillan Press LTD.

-Summers, Fair trials (2007), **The European criminal procedural tradition and the European Court of Human Rights.**

-Vito Tanzi ,(1996), “**Money Laundering and the International Financial System**”, IMF Working Papers 96/55, International Monetary Fund.

